

## دیرینه‌شناسی برساخت زنانگی در ایران از عصر مشروطه تا پایان پهلوی اول

محمد سعید ذکایی\*، مریم امن پور\*\*، اندیشه اکبری\*\*\*

(تاریخ دریافت ۹۹/۰۳/۱۵، تاریخ پذیرش ۹۹/۰۳/۲۰)

### چکیده

تحقیق حاضر درصدد است تا با رویکردی پس‌ساختارگرایانه و نیز، روش دیرینه‌شناسی فوکویی، نقطه پیدایی مسئله هویت زن در ایران و نیز، اصلی‌ترین گفتمان‌هایی را که در برساخت زنانگی در ایران ایفای نقش کرده‌اند، بازشناسد. براساس یافته‌های پژوهش حاضر، می‌توان بازه تاریخی جنبش مشروطه تا پایان پهلوی اول را که از آن با عنوان فرآیند مدرنیته در ایران یاد می‌شود، نقطه پیدایی مسئله زنانگی و هویت زن در ایران به‌شمار آورد. ضمن آن‌که سه گفتمان اصلی قدرت (حاکمیت سیاسی) با بهره‌گیری از ابزار قانون و قوه قهریه، گفتمان دینی (عمدتاً روحانیت تشیع) از طریق تفسیر آیات و احادیث و باب اجتهاد و نیز، گفتمان روشن‌فکری با استفاده از ادبیات و رمان، نگارش کتب و چاپ نشریات، مهم‌ترین گفتمان‌های تأثیرگذار در برساخت زنانگی در این دوره به‌شمار می‌روند. باوجود این، هر سه گفتمان مزبور با غیریت‌سازی از گفتمان رقیب و تعریف مفاهیم خود در مرزبندی با دیگری و برجسته‌سازی تنها یکی از مؤلفه‌های هویت‌ساز، تعریفی ایستا از زنانگی و هویت زن در ایران ارائه کرده و تلاش داشته‌اند تا فردیت و رؤیت‌ناپذیری سوژه‌های منفرد زنان را در ایران سرکوب کنند. این در حالی است که نمایندگان گفتمان مقاومت زنانه بدون توجه به الزامات گفتمانی، با روایت‌های زنانه و نیز، ترکیب و گزینش مؤلفه‌های هویتی هر یک از این گفتمان‌ها؛ یعنی ناسیونالیسم ایرانی، مذهب تشیع و مفاهیم مدرن همچون آزادی، برابری و پیشرفت، از یک‌سو بر آن بوده‌اند تا صدای حذف‌شده‌ی آن‌ها شنیده شود و از سوی دیگر، با

---

\* saeed.zokaei@gmail.com

\*. عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی

\*\* دانشجوی دکتری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

amanpour85@yahoo.com

\*\*\* دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه کاشان

به‌چالش‌طلبیدن سلطهٔ این گفتمان‌ها موجبات تضعیف آن‌ها را فراهم آورده و سوژگی خود را به نمایش گذارده‌اند.

**مفاهیم اصلی:** برساخت، زنانگی، دیرینه‌شناسی، گفتمان روشن‌فکری، گفتمان قدرت، گفتمان دینی، مقاومت زنانه

### مقدمه و بیان مسئله

در دوران مدرن، هویت و مسائل مرتبط با آن از اصلی‌ترین و مهم‌ترین مؤلفه‌ها در این زمینه به‌شمار می‌روند؛ چراکه با فروریختن مفاهیم و تعاریف پیشین از انسان و جهان هستی و نیز دگرگون‌شدن مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی در دوران مدرن، فهم جدیدی از هویت انسانی شکل گرفته است که با غیریت‌سازی و در مرزبندی با دیگری ادراک می‌شود. گذشته از این، مدرنیته با فراهم‌آوردن امکان سوژگی از یک‌سو و تعدد کانون‌های معنادهی از سوی دیگر، به بحران هویت در این جوامع دامن می‌زند. از سوی دیگر، مدرنیته در ذات خود، دارای تناقض است و این تناقض را با خود حمل می‌کند. بدین‌جهت است که زندگی در دورهٔ مدرن پر از لحظات و رخداد‌های تناقض‌آمیز و به‌تبع آن، هویت‌های مدرن در عین تأکید بر همگونی و یک‌دستی، ترکیبی از مؤلفه‌های متضادی است که در بیش‌تر مواقع، ناقض یکدیگر به‌شمار می‌روند. در واقع هویت، مسئلهٔ دورهٔ مدرن است که با نفی حاکمیت دین و ازبین‌رفتن دین به‌عنوان عامل وحدت‌بخش انسان‌ها و جوامع، به‌دنبال عامل وحدت‌بخشی همچون ملیت، تاریخ، زبان، مذهب یا جنسیت است تا بتواند بر مشکل بی‌هویتی غلبه کند. البته، نباید فراموش کرد که تجربهٔ مدرنیته نه‌تنها در جوامع گوناگون متفاوت است بلکه در هریک از این جوامع نیز تجربه‌های درون‌گروهی و خرده‌فرهنگی، از جمله تجربه‌های جنسیتی متفاوت از یکدیگر شکل گرفته‌اند. در این میان، هویت زن و مناسبات جنسیتی در دورهٔ مدرنیته موضوعی چالش‌برانگیز است که تاکنون تلاش‌های زیادی توسط اندیشمندان علوم اجتماعی و تاریخ‌پژوهان برای شناخت آن صورت گرفته است؛ چراکه در جامعه‌ی نوین خلاف گذشته، زن نه‌تنها امری بدیهی و طبیعی تلقی نمی‌شود بلکه زنان و هویت آن‌ها و تاریخ این چیستی و موقعیت فرهنگی-اجتماعی آنان همواره مورد پرسش قرار می‌گیرد. این درحالی است که زنان تا پیش از مدرنیته با مسئله‌ای تحت‌عنوان زنانگی و هویت زنانه روبه‌رو نبوده‌اند؛ چراکه ساختارها و نهاد‌های جامعه در دوران سنت با تعاریف و مفاهیم ایستا، امکان سوژگی و پرسش از خود و هویت خویش را برای زنان فراهم نمی‌کرد. حال آن‌که هویت زن در دوران مدرن هرگز امری بدیهی و از پیش تعیین‌شده نیست بلکه صیورتی در جریان است.

اگر با نظرات آلفرد شوترز مبنی بر این‌که چیزی به‌نام واقعیت ناب وجود ندارد (فلیک، ۱۳۸۸: ۳۱)، همراه باشیم می‌توان بر این امر تأکید داشت که هویت انسانی در هر دوره‌ای به‌طورعام و

هویت زن در دوران مدرن به‌طور خاص، مفهومی مطلق نیست بلکه امری نسبی به‌شمار می‌رود که طی فرآیندی تاریخی، درون بافت فرهنگی-اجتماعی خاص خود تحقق می‌یابد و به‌شدت به اجزاء و عوامل بافت سازنده خود وابسته است. عوامل سازنده بافت و روابط درون آن، هم در فرآیند تعریف هویت زنانه و هم در فرآیند برساخت آن دخیل هستند. براین اساس، ما با هستی‌ها و هویت‌های متفاوت زنانه مواجهیم و نمی‌توانیم هیچ قضاوت و تعریف ذات‌پندارانه‌ای از آن ارائه دهیم. هویت‌هایی که درون گفتمان‌های موجود در جامعه برساخته می‌شوند و با فراهم‌بودن شرایط تاریخی-اجتماعی، نقشی مرکزی در این زمینه بازی می‌کنند یا بنا بر دلایل و عوامل متعدد در حاشیه قرار می‌گیرند، اما هرگز از میان نمی‌روند.

نقطه آغازین پیدایی مسئله هویت به‌طور کلی و هویت زن به‌طور خاص در ایران نیز، با آشنایی و مواجهه ایرانیان با مدرنیته همراه بوده است. هرچند شکست ایران در جنگ با روس موجب طرح این پرسش شد که «چرا عقب مانده‌ایم»، اما فرآیندی که از آن تحت‌عنوان مدرنیته در ایران یاد می‌شود با سفر ناصرالدین‌شاه به اروپا آغاز و سپس در جنبش مشروطه به خواستی عمومی بدل می‌گردد و در نهایت، در دوره رضاشاه با ایجاد ساختار ملت-دولت به‌عنوان مدرنیته ایرانی پا به عرصه وجود می‌گذارد. اما از همان آغاز، مفهوم جنسیت هم در انقلاب مشروطه و هم در مدرنیته ایرانی دارای نقشی کلیدی بوده است؛ چراکه در تجربه ایرانی از مدرنیته، مفهوم دوگانه «خود» و «دیگری» در تمامی سطوح اجتماعی به‌عنصری تعیین‌کننده در برساخت هویت ایرانیان به‌طور کلی تبدیل شده است. ضمن آن‌که مدرنیته و هویت مدرن در جوامع مردسالاری نظیر ایران، بیش از هر چیز امری مردانه تلقی می‌شود که از یک‌طرف، تمامی تلاش‌ها بر آن است تا موجودیت زنان در این فرآیند نادیده گرفته شود و از طرف دیگر، پرسش‌هایی که در این زمینه مطرح می‌شود، کمتر صورتی زنانه داشته و بیش از هر چیز معطوف به امر مردانه است. حال آن‌که زنان به‌عنوان نیمی از اعضاء جامعه نه‌تنها در تجربه مدرنیته ایرانی همواره حضور داشته‌اند بلکه در روند شکل‌گیری آن از ابتدای جنبش مشروطه تا دوران حاضر ایفای نقش کرده‌اند. علاوه‌براین، زن‌ستیزی در این دوران همواره مهم‌ترین مظهر سنت‌گرایی و نیز دفاع از حقوق زنان به اصلی‌ترین معیار مدرنیته بدل شده است.

درواقع، مفهوم زن، زنانگی، نقش و جایگاه زن در جامعه و تعریف مناسبات جنسیتی در این دوران، برساخته‌ای گفتمانی به‌شمار می‌رود که نمود رقابت‌ها و تعارضات میان نیروهای اجتماعی مختلف در جامعه است که هر یک نمایندگان و حافظان سنت یا حامیان تغییر و ورود به دنیای جدید محسوب می‌شوند. این گروه‌ها و نیروهای اجتماعی با به‌کارگیری راهبردها و شیوه‌های گوناگون و برجسته‌سازی وجوه خاصی از مؤلفه‌های هویتی و نیز با دراختیارداشتن ابزار گوناگون در برساخت زنانگی و هویت زنانه در جامعه ایرانی، گاه در موازات یک‌دیگر و زمانی در تقابل و رقابت با هم عمل کرده و تعاریف گوناگونی از زن در جامعه ارائه داده‌اند.

اگرچه اغلب زنان در این دوره، براساس تعلقات اجتماعی و فرهنگی خود، در بیش‌تر مواقع، نقش و هویت خود را به‌عنوان یک زن ذیل تعاریف یکی از گفتمان‌های رایج ادراک کرده‌اند، اما این هرگز در معنای منفعل‌بودن زنان در تعریف مفهوم زنانگی در دوران نوین و بازتعریف زن و نقش و جایگاه او در مناسبات جدید اجتماعی نیست؛ چراکه همان‌گونه که میشل فوکو بیان می‌دارد، هر جا که قدرت هست، مقاومت نیز وجود دارد (رابینو و دریفوس، ۱۳۷۹: ۲۵). شکاف‌های موجود در متن مدرنیته این فرصت و امکان را برای گروه‌های در حاشیه قرارگرفته و از آن جمله زنان فراهم آورده است تا بتوانند خود را از حاشیه متن به درون بکشند و زنانگی و هویت زنانه را از نگاه یک زن و به‌عنوان عضوی از اعضاء جامعه بازتعریف کنند. این تلاش‌ها که در ذات خود، همواره ساختار سلسله‌مراتبی جامعه را مورد تهدید قرار می‌دهد، اغلب با واکنش‌های تند نهادهای مردسالار و سرکوب اجتماعی و سیاسی مواجه بوده است تا زنان همچنان در حاشیه نگاه داشته شوند. آن‌ها همواره سعی کرده‌اند با نهادینه‌کردن تعاریف زنانگی و مردانگی در ساختارهای اجتماعی، جایگاه مردان را همچنان در رأس هرم قدرت باقی نگاه دارند. اما زنان ایرانی به‌تدریج، راه خود را در این میان گشوده و همواره تلاش داشته‌اند تا هویت خود را براساس تجربه و ادراک تاریخی خود بازتعریف کنند. همچنان‌که در جامعه کنونی ما این امر با حضور زنان در عرصه‌ها و حوزه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی، نمود مشخص‌تری یافته است. بنابراین، در تحقیق حاضر آن‌چه که دارای اهمیتی اساسی است، پاسخ به این پرسش اصلی خواهد بود: مفهوم زنانگی در فرآیند مدرنیته ایرانی چگونه و توسط کدام گروه‌ها برساخته شده است؟

### پیشینه تحقیق

تحقیقات و تألیفاتی که در حوزه زنانگی و جنسیت در مدرنیته ایرانی صورت گرفته‌اند، به‌شکل کتب، مقالات و پایان‌نامه‌های دانشگاهی قابل تقسیم هستند که در جدول زیر ارائه شده‌اند:

نویسنده	عنوان	روش	چارچوب نظری	یافته‌ها
فاطمه صادقی (۱۳۸۴)	جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران	تحلیل گفتمان	ملت - دولت مدرن	نویسنده با تأکید بر تحولات دوره پهلوی اول معتقد است که مدرنیزاسیون جامعه ایران و شکل‌گیری زن مدرن ایرانی با شکل‌گیری اندیشه‌ها و ساختارهای سیاسی ناسیونالیستی همزمان بوده است.

نویسنده	عنوان	روش	چارچوب نظری	یافته‌ها
باقر ساروخانی و مریم رفعت‌جاه (۱۳۸۳)	زنان و بازتعریف هویت اجتماعی	پیمایش	تلفیق نظریه‌های جنکینز و گیدنز	نویسندگان گسترش نوگرایی و نوسازی را عامل اساسی دگرگونی در زمینه‌های فرهنگی و ساختاری و در نتیجه، دگرگونی در نقش‌های اجتماعی و آگاهی زنان معرفی می‌کنند و در پایان نتیجه می‌گیرند که موقعیت ساختاری در مقایسه با هویت شخصی تأثیر بسیار بیش‌تری در بازتعریف هویت اجتماعی زنان داشته است.
زهرا حامدی (۱۳۹۴)	بازتاب تعاملات فکری اندیشه‌گران در خصوص آموزش زنان در دوره پهلوی اول	تاریخی		براساس یافته‌های این تحقیق، طرح اندیشه‌های مختلف سنتی و مدرن در سه نشریه عالم نسوان، اطلاعات و شفق سرخ بیان‌گر به‌ویژه در زمینه آموزش و پرورش، موجب آگاهی زنان جهت مبارزه در مسیر احقاق مطالبات اجتماعی آن‌ها بوده است.
فیروزه فروردین (۱۳۸۸)	بازنمایی ایدئولوژی جنسیت در گفتمان مشروطه	تحلیل گفتمان	بازنمایی و واسازی ایدئولوژی جنسیت	نویسنده با استفاده از بازنمایی و واسازی ایدئولوژی جنسیت غالب-که بر باور و عمل کنش‌گران و برسازندگان گفتمان مشروطه مؤثر بوده است- و شناخت ریشه‌های شکاف جنسیتی موجود در ایران معاصر میان زنان و مردان، روایتی جنسیتی از تاریخ مشروطه ارائه می‌کند. او بر این ادعاست که علی‌رغم پدرسالارانه بودن این ایدئولوژی، شکاف‌های گفتمانی موجود، امکان شنیده شدن صدای زن را به‌عنوان فرودست، در روایت جنسیتی از تاریخ مشروطه میسر می‌سازد.
زهرا امیدپور	تحلیل گفتمان	تحلیل گفتمان	تئوری فرکلاف	امیدی‌پور معتقد است؛ گفتمان

نویسنده	عنوان	روش	چارچوب نظری	یافته‌ها
(۱۳۹۰)	مقاومت زنان از دوره مشروطیت تا اوایل حکومت پهلوی			مشروطه و دگرگونی جامعه و آزادی‌های ناشی از آن، این فرصت و امکان را در اختیار زنان قرار داد تا آن‌ها بتوانند آراء خود را آزادانه مطرح کنند و به اشکال مختلف جهت تحقق آن‌ها بکوشند. ضمن آن‌که حرکت‌های اجتماعی زنان در ایران به شکل مقاومت در برابر گفتمان حاکم مردسالارانه و نه جنبشی برای دستیابی به آزادی و حقوق شهروندی خود بوده است.
وحید اسدزاده (۱۳۸۹)	بررسی ابعاد و عوامل مؤثر بر تغییرات هویت جنسیتی زنان در دوره پهلوی اول		نوسازی	نویسنده با بررسی فرآیند نوسازی در ایران و تأثیرات آن در حوزه آگاهی ایرانیان، به پیوستگی‌های تغییرات میان عینیت و آگاهی می‌پردازد و سپس، نتیجه می‌گیرد که روند نوسازی و فرآیند دولت-ملت‌سازی در دوره پهلوی اول و برخی زمینه‌های خارجی، اصلی‌ترین نقش را در تغییرات هویت جنسیتی زنان در محدوده‌ای ایفاء کرده‌اند که عمدتاً مربوط به زنان شهری محسوب می‌شود.
فاطمه دعاگوی (۱۳۹۰)	فرآیند شکل‌گیری هویت جدید زن در ایران از دوران ناصر تا پایان پهلوی اول	تاریخی	تلفیق نظریه‌های جنکینز، گیدنز، بوزدیو، هابرماس	نویسنده استدلال می‌کند؛ اگرچه عصر ناصر آغازگر دوران گذار از سنت به مدرنیته در ایران به‌شمار می‌رود؛ باوجوداین، دوره پهلوی با اصلاحات هدفمند و نفوذ جریان تجددخواهی در نهادهای گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، عمده‌ترین نقش را در شکل‌گیری هویت زنان در دوران نوین ایفا کرده است.

داده‌های جدول فوق بیان‌گر آن است که اغلب این مطالعات یا با تکیه بر تئوری‌های فرمال و با منطقی قیاسی، تنها درصدد ارزیابی و تحلیل آثار مدرنیزاسیون بر تحولات هویت جنسی زنان در ایران بوده یا تنها بر یکی از گفتمان‌های مؤثر در برساخت هویت زن در ایران متمرکز شده‌اند. درواقع، این تحقیقات کمتر به سازوکارهای میدان عمل و مناسبات جنسیتی برپایه مناقشات گفتمانی و کنش و برهم‌کنش این گفتمان‌ها پرداخته‌اند. ضمن آن‌که نقش گفتمان دینی با محوریت روحانیت شیعه در این زمینه هیچ‌گاه مورد مطالعه این دسته از تحقیقات نبوده است. بدین لحاظ، آنچه که در تحقیق حاضر مورد توجه قرار خواهد گرفت، نگاه سیستماتیک و روش‌مند بر مبنای رویکرد پساساختارگرایانه است که گذشته از دیرینه‌شناسی پیدایی مسئله زنانگی و برساخت هویت جنسی زنان در ایران و نیز بررسی وجوه خاص هر یک از گفتمان‌های مؤثر در برساخت زنانگی در این دوره، ابزار، شیوه‌ها و راهبردهایی که هر کدام از آن‌ها در این زمینه مورد استفاده قرار داده‌اند، تلاش خواهد کرد تا تقابل‌ها، تفاوت‌ها و اشتراکات آن‌ها و همچنین، نوع کنش‌گری زنان را به‌عنوان سوژه‌ای فعال در کنش و برهم‌کنش با گفتمان‌های مزبور و چگونگی به‌چالش کشیدن این گفتمان‌ها مورد مطالعه قرار دهد.

#### چارچوب مفهومی:

برگر و لاکمن معتقدند که زندگانی روزمره، خود را به‌عنوان واقعیتی به‌نمایش می‌گذارد که به‌وسیله آدمیان تعبیر و تفسیر می‌شود و از لحاظ ذهنی به‌منزله دنیای به‌هم پیوسته و منسجم برای‌شان معنی‌دار است. دنیای زندگی روزمره نه‌تنها از جانب اعضای عادی جامعه در جریان ذهنی معنی‌دار زندگی‌شان به‌عنوان واقعیت مسلم فرض می‌شود، بلکه دنیایی است که به‌پیدایش اندیشه‌ها و اعمال آنان می‌انجامد و به اعتبار همین چیزها واقعی انگاشته می‌شود. واقعیت زندگانی روزمره شامل طرح‌هایی برای سنخ‌بندی است که دیگران در برخوردهای چهره‌به‌چهره برحسب آن‌ها ادراک می‌شوند و طبق این طرح‌ها با آنان رفتار می‌شود. چنین است که من، دیگری را به‌عنوان یک «مرد»، یک «اروپایی»، یک «خریدار»، یک «خوش‌گذران» و از این قبیل می‌شناسم (برگر و لاکمن، ۱۳۹۵: ۴۹). در این معنا، هویت و جنسیت نیز جز برساخته‌ای اجتماعی به‌شمار نمی‌روند. به‌باور برگر و لاکمن؛ هویت نیز یکی از اجزای اصلی واقعیت ذهنی است و مانند هرگونه واقعیت ذهنی، در رابطه‌ای دیالکتیکی با جامعه قرار دارد. درواقع، هویت در اثر فرآیندهای اجتماعی تشکیل می‌شود و پس از متبلور شدن باقی می‌ماند، تغییر می‌کند یا حتی در نتیجه روابط اجتماعی از نو شکل می‌گیرد. انواع هویت، از سویی دیگر، فرآورده‌هایی اجتماعی هستند که عناصر نسبتاً ثابت واقعیت اجتماعی عینی به‌شمار می‌روند (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵). امانوئل کاستلز با توجه به این‌که

برساخت اجتماعی هویت همواره در بستر روابط قدرت صورت می‌پذیرد، میان سه صورت و منشاء برساختن هویت تمایز قائل می‌شود: ۱. هویت مشروعیت‌بخش که توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می‌شود تا سلطه آن‌ها را بر کنش‌گران اجتماعی گسترش دهد و عقلانی سازد. ۲. هویت مقاومت که به دست کنش‌گرانی ایجاد می‌شود که در شرایطی قرار دارند که از نظر منطق سلطه بی‌ارزش دانسته می‌شود یا داغ ننگ بر آن می‌خورد. از همین‌رو، سنگ‌راهی برای مقاومت و بقاء برمبنای اصول متفاوت یا متضاد یا اصول مورد حمایت نهادهای حاکم ساخته می‌شود. ۳. هویت برنامه‌دار: در این‌جا کنش‌گران اجتماعی با استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی قابل‌دست‌رس، هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند (کاستلز، ۱۳۸۴: ۲۲).

اما در رهیافت پساساختارگرایی فوکو با اهتمام به روایت، تکثرگرایی و تفاوت، هویت‌ها دستاورد گفتمان‌ها معرفی می‌شوند. در این‌جا، هویت‌ها نه تنها امری سیال، متغیر و دگرگون‌شونده به‌شمار می‌روند بلکه با دگرگونی گفتمان‌ها، آن‌ها نیز تغییر می‌یابند و حقیقتی خارج از گفتمان برای هویت‌ها متصور نیست (لاکلائو و موفه، ۱۹۸۷ به نقل از مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۲۰۱). پس، از آن‌جا که این امکان وجود دارد که هم‌زمان چندین گفتمان موجود باشد، افراد نیز، هم‌زمان دارای هویت‌های چندگانه خواهند بود.

نظریات پساساختارگرایی همچون فوکو، مفهوم جنسیت و نوع نگارش تاریخ زنان را نیز تحت تأثیر قرار داد. آن‌چه برای پساساختارگرایان در اولویت قرار دارد زبان و گفتار است و نه هیچ واقعیت قطعی و قابل‌رؤیت دیگر؛ زیرا زبانی که ما در توصیف و تحلیل دنیای اجتماعی خود به‌کار می‌بریم، هم‌زمان که آن را روایت می‌کند به آن شکل می‌بخشد (مینارد، ۱۹۹۵: ۲۶۹). بنابراین، معنای اجتماعی جنسیت تنها از طریق تحلیل گفتمان است که حاصل می‌شود، اما «راه‌کارهای متفاوتی که فمینیست‌های موج دوم اتخاذ کرده‌اند، روش‌هایی است مبتنی بر شالوده‌شکنی و برهم‌زدن چارچوب‌های محکم و مستدلی که از همه نظامات اجتماعی کلیتی می‌سازند قابل‌انعکاس در شماری از متون کلیدی. آنان در وجود واقعیتی عینی که به‌شیوه‌های علمی قابل‌کشف و دریافت باشد، به دیده تردید می‌نگرند» (مینارد، ۱۹۹۵: ۲۶۹). این نکته به مفاهیمی که در حوزه تاریخ زنان وجود دارد، عمق می‌بخشد تا جایی که ما را به جدال با قطعیت‌های گذشته در مورد تجارب زیسته زنان و طبیعت فرودست آنان فرامی‌خواند.

## روش‌شناسی

روش مورد استفاده در این تحقیق، دیرینه‌شناسی فوکویی است. از نظر فوکو؛ «دیرینه‌شناسی نگاشتن تاریخ به‌شیوه‌ای، غیر از شیوه متداول تاریخ‌نگاری است. در تلاش برای نوشتن چنین



تاریخی باید انواع معینی از کردارهای گفتمانی را متمایز ساخت که مشخصه‌های آن‌ها، تعیین حدود حوزه‌ای از موضوعات، تعریف منظر شروع برای عاملان دانش و ساخت و پرداخت مفاهیم و نظریات خواهد بود. بنابراین، هر کردار گفتمانی متضمن قواعدی است که استثناء و انتخاب‌ها را طرح‌ریزی می‌کنند» (دیویدسون، ۱۳۸۰: ۶۲). بنابراین، هدف فوکو در دیرینه‌شناسی «مسئلهٔ تشکیل مجموعه‌هاست»، یعنی تعریف عناصری که متعلق به یک مجموعه باشند، نشان‌دادن نقاط آغاز و پایان یک مجموعه، ضابطه‌مند سازی قوانین یک مجموعه و توصیف روابطی که میان مجموعه‌های متفاوت برقرار است (همان، ۶۴).

به‌طور خلاصه، دیرینه‌شناسی بیش از هر چیز، بر تعیین صورت‌بندی گفتمانی و قواعد حاکم بر شکل‌گیری آن متمرکز می‌شود. مشخصاً هر صورت‌بندی گفتمانی با چهار عنصر اساسی سروکار دارد (کچوئیان، ۱۳۸۲: ۶۷). نخستین عنصر، **ابژه** یا **شیء** است که گزاره‌ها دربارهٔ آن هستند. از این‌منظر، قواعدی که بر شکل ابژه یا شیء نظارت دارند به سه دسته تقسیم می‌شوند. **اولین** دسته، کانون‌های اجتماعی هستند که در آن‌ها ابژه‌های گفتمانی به‌ظهور می‌رسند. در این کانون‌ها هنجارهایی وجود دارد که براساس آن‌ها تصمیم گرفته می‌شود کدام دسته از افراد رفتارشان براساس این هنجارها نیست و باید از جامعه رانده شوند و به‌صورت ابژهٔ دانش درآیند. **دستهٔ دوم**، کانون‌هایی هستند که جامعه آن‌ها را به‌عنوان افراد صاحب اقتدار و اختیار به‌حساب می‌آورد و این حق را به آن‌ها می‌دهد که ابژه‌ها را تعیین کنند و **دستهٔ سوم**، نوع رفتار و خصوصیتی است که از افراد خاص به‌ظهور می‌رسد و آن‌ها را به شیء موردبخت یک گفتمان مبدل می‌سازد.

دومین عنصر، **وجه‌بیانی** است که موقعیت و اهمیت گزاره‌ها را مشخص می‌سازد. وجه‌بیانی ظرفی است که گزاره‌ها از آن نشأت می‌گیرند. این‌که چه افرادی حق استفاده از گفتار خاص را دارند و چه کسانی به‌عنوان فاعل شناسایی، موضوعات موردساخت را مورد مطالعه قرار می‌دهند همه در تبیین وجه‌بیانی تأثیر دارند.

سومین عنصر، **مفاهیمی** هستند که گزاره‌ها در قالب آن شکل می‌گیرند. گزاره‌ها از طریق این مفاهیم، نظم و ترتیب می‌یابند و شرایط را برای ظهور گزاره‌های جدید یا رد و قبول آن فراهم می‌آورند (دریفوس، ۱۳۷۶: ۱۷۶-۱۷۵).

چهارمین عنصر، قواعد مربوط به **صورت‌بندی راهبردها** است. منظور فوکو از صورت‌بندی راهبردها، همان نظریه‌ها و دیدگاه‌های مطروحه در یک گفتمان است. مسئله‌ای که در این‌جا نیز مطرح می‌شود این است که چگونه نظریه‌های مختلف و دیدگاه‌های متفاوت در یک گفتمان به‌کارگرفته می‌شود؟ برای این‌که روشن شود به چه ترتیب و برپایهٔ چه قواعدی، نظریه‌های جایگزین انتخاب می‌شوند یا نظریه‌ای جای خود را به نظریهٔ دیگری می‌دهد، بدو باید نقاط انکسار یا شکست

گفتمان را تعیین کرد. این زمانی است که دو موضوع یا دو مفهوم گفتمانی ظاهر شوند، بدون این‌که بتواند در یک رشته واحد قضا یا جا بگیرند، به این دلیل که مثلا متناقض هستند. نقطه یا نقاط بعدی در این مسیر، نقاط انتظام‌بخشی است. این نقطه جایی است که برپایه و حول موضوعات و مفاهیم متناقض، رشته منسجمی از موضوعات، قضا یا و مفاهیم انشقاق می‌یابد. به این ترتیب، گفتمان دارای زیرگروه‌هایی می‌شود (کچوئیان، ۱۳۸۲: ۶۹).

بنابراین، براساس روش دیرینه‌شناسی فوکویی، در تحلیل برساخت زنانگی در فرآیند شکل‌گیری مدرنیته ایرانی به دنبال شناسایی عناصر چهارگانه ابژه، مفاهیم، وجوه بیانی و نیز، استراتژی‌هایی خواهیم بود که هریک از گفتمان‌های رقیب به کار گرفته‌اند. بدین لحاظ، پاسخ به پرسش‌هایی زیر اهمیتی اساسی می‌یابند:

#### - ابژه

- چه موضوعاتی در گفتمان‌های زنانگی در ایران موردشناسایی قرار می‌گیرند؟
- چه عواملی بر شکل‌گیری موضوعات شناسایی در این گفتمان‌ها تأثیر می‌گذارند؟
- چه مراجع و کانون‌هایی تعیین‌کننده موضوعات شناسایی در این گفتمان‌ها هستند؟

#### - مفاهیم:

- چه گزاره‌هایی در گفتمان‌های زنانگی در ایران بیان شده‌اند؟
- آیا گزاره‌هایی از گفتمان‌های رقیب وارد هریک از گفتمان‌های موجود درباره مفهوم زنانگی در ایران شده است؟

#### - وجوه بیانی:

- درون هریک از این گفتمان‌ها، به کدام سوژه‌های سخن‌گو صلاحیت صحبت درباره مفهوم زنانگی در ایران داده شده است؟

#### - استراتژی‌ها:

- تناقضات هریک از گفتمان‌های زنانگی در ایران کدام‌اند؟
  - آیا این گفتمان‌ها دارای خرده‌گفتمان‌هایی درون خود بوده‌اند؟
  - راهبرد اصلی هریک از این گفتمان‌ها چه چیز بوده است؟
- همچنین، منابع اصلی این تحقیق، متون مکتوب و نوشته‌هایی هستند که در این دوره به چاپ رسیده‌اند و نماینده اصلی گفتمان‌های رقیب در برساخت زنانگی در این دوره به‌شمار می‌روند؛ چراکه این متون هم زبان گویای گفتمان‌های حاکم بر این دوران به‌شمار می‌روند و هم بیان‌گر مطالبات جامعه و به‌ویژه زنان در این دوره محسوب می‌شوند.

جدول. فهرست متون برگزیده برای تحلیل گفتمان

متون برگزیده برای تحلیل گفتمان مقاومت زنانه		متون برگزیده برای تحلیل گفتمان روشن‌فکری و قدرت و دین	
ناشر / نویسنده	نام نشریه / کتاب	ناشر / نویسنده	نام نشریه / کتاب
به مدیریت فارغ‌التحصیلان مدرسه دخترانه آمریکایی	عالم نسوان	صادق هدایت	نیرنگستان
صدیقه	زبان زنان	دهخدا	مقالات چرند و پرند
فخرآفاق پارسا	جهان زنان	میرزا فتحعلی آخوندزاده	مکتوبات کمال‌الدوله
مریم عمید (مزمین السلطنه)	شکوفه		نمایشنامه و کلا مرافعه
صدیقه دولت‌آبادی	نامه‌ها و خاطرات صدیقه دولت‌آبادی		نمایش نامه خسیس
بی‌بی خانم استرآبادی	معایب الرجال		نمایش نامه موسی زوردان
احتشام السلطنه	تأدیب النسوان	عبدالرحیم طالباف	کتاب احمد
تاج السلطنه	خاطرات تاج السلطنه	عبدالرحیم طالباف	نامه طالباف به میرزایوسف‌خان اعتصام‌الملک
ترجمه میرزاعزیزالله‌خان	تربیت البنات	میرزا آقاخان کرمانی	سه مکتوب
-	حبل‌المتین		رساله هشت بهشت
-	شفق سرخ	سیدحسن تقی‌زاده	سه زندگی در یک عمر
محترم اسکندری	نسوان جمعیت وطن‌خواه	احسان طبری	چهره زن در تاریخ ایران
میرزاجهانگیرخان صوراسرافیل	صوراسرافیل	احمد کسروی	مادران و خواهران ما
-	انجمن	ابوالقاسم لاهوتی	اشعار لاهوتی
-	ندای وطن	ایرج میرزا	دیوان ایرج میرزا
-	زمانه	صابر طاهرزاده	اشعار طاهرزاده
-	ایران نو	میرزاملکم‌خان ناظم‌الدوله	روزنامه قانون
-	تعلیم و تربیت	شیخ‌فضل‌الله نوری	رسایل و اعلامیه‌ها
پروین اعتصامی	دیوان اعتصامی	یحیی دولت‌آبادی	حیات یحیی
-	سالنامه وزارت معارف و اوقاف صنایع مستظرفه	حاج شیخ‌یوسف نجفی جیلانی	رسالة وسیله‌العفایف (طومار عفت)
شهناز آزاد	نامه بانوان	نجم‌آبادی	تحریرالعقلاء
دکتر کحال	دانش		آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

همچنین، توجه به اعتبار در پژوهش حاضر ملهم از پیشنهاد هابرمین و مایلز (۲۰۰۲: ۴۳) تأکید بر وجوه اعتبار توصیفی، نظری، تفسیری و تعمیمی بوده است. در بخش توصیفی، سعی داشته‌ایم تا انعکاسی دقیق و کامل از متون مستخرج از اسناد ارائه دهیم. در وجه تفسیری، تلاش برای خوانش دقیق از متون و فهم نیات و دغدغه‌های واقعی نویسندگان متون بوده است. همچنین، در وجه نظری، به دنبال آن بوده‌ایم تا جهت فهم و تفسیر آن چه که متون و زمینه اجتماعی تولید آن‌ها اشاره دارند، سازه‌ها و مقولات نظری مناسب را به کارگیریم و سرانجام، در وجه تعمیم‌پذیری امید ما بر آن است تا شناسایی درهم‌تنیدگی‌ها و تنوع گفتمانی مستخرج از اندیشه‌ها و متون موردبررسی، تفسیر موجه، قابل‌دفاع و نیز، مفیدی از متن اجتماعی و ذهنیت راویان مربوط به هر سنخ باشد.

### – دیرینه‌شناسی گفتمان روشن‌فکری در برساخت زنانگی:

۱- صورت‌بندی موضوع شناسایی: هویت تنها جایی به مسئله بدل می‌شود که چاره کار فراتر از مقدمات تاریخی (فکری و عملی) به نظر آید و مشکل در امتیاز و خصایص ویژه «غیر» و خصوصیات «خودی» جست‌وجو شود. هنگامی که مواجهه با غیر تحت‌شرایط ویژه جامعه‌شناختی شکل می‌گیرد، تمامی جامعه با مشکل بحران هویتی روبه‌رو می‌شود. بر این مبنا، این منورالفکرها هستند که برای اولین بار در دوره قاجار به صورت یک گروه اجتماعی جدید در جامعه ایران ظهور می‌یابند و نوع رویکرد روشن‌فکران به تجدد و پاسخ آن‌ها به چالش‌های ناشی از آن است که صورت‌بندی مسئله هویت و ویژگی آن را در این دوره مشخص می‌سازد. به عبارت دیگر، نقطه صفر پیدایی مسئله هویت در ایران، مربوط به دوره قاجار است و اساساً این روشن‌فکران بودند که در کنار توسعه‌طلبی‌های غربیان در انتقال تجدد و اندیشه‌ها و مفاهیم غرب به ایران، نقش اصلی را عهده‌دار شدند. از مهم‌ترین خصوصیات روشن‌فکران دوران مشروطه و پهلوی اول می‌توان به ویژگی دفاع از آزادی زنان، تأکید بر برابری مرد و زن و نیز انتقاد از مناسبات، رسوم و سنت‌های اجتماعی و فرهنگی زمانه خود اشاره کرد که به‌باور آنان، اصلی‌ترین مانع حضور زنان در جامعه ایران به‌شمار می‌رفت. در این زمینه، روشن‌فکرانی؛ مانند آخوندزاده، طالبوف و دیگران و نیز، شاعران روشن‌فکری؛ مانند میرزاده عشقی، ملک‌الشعراى بهار، عارف قزوینی و ایرج‌میرزا، در مخالفت با حجاب زنان سخن گفتند؛ زیرا آن را از جمله مهم‌ترین موانع حضور زنان در جامعه می‌دانستند. برای مثال، میرزاآقاخان کرمانی که از نخستین منتقدان حجاب میان زنان ایرانی محسوب می‌شود، بر این باور است که: «اول عیب این درجه پردهداری زنان در ایران، به کلی ایشان را از معاشرت و مراوده و معامله با مردان مانع گردید. از خریدوفروش و گفت‌وگو و معاملات و تجارت و صنایع و حرف ظریفانه و کسب اخلاق و عادات پسندیده و آموختن آداب متمدنانه و دیدن زندگی و حیات آدمیت و فهمیدن رسوم انسانیت

و پیدا نمودن قوت معاونت در معیشت و تعلیم‌گرفتن علم و آداب و کمال و فنون و طرز و طور و وضع و ترتیب ادارهٔ بیتیه و رفتار و گفتار با اولاد و شوهر خویش از این‌همه فواید، بیچاره زنان را محروم و مانند عضو شکسته و دست‌بسته و حیوان بی‌زبان و آدم شل و کور و کر و فلج در زندان گرسنه و تشنه کرده‌اند» (کرمانی، ۱۳۵۲: ۱۵۳).

علاوه بر این، روشنفکران این دوره به ویژه از مذهب به بهانهٔ آمیخته‌شدن آن با خرافات از یک‌سو و تصلب و تعصب فکری برخی از مذهب‌یون از سوی دیگر، انتقاد می‌کردند. البته، در این زمینه برخی؛ مانند ایرج‌میرزا به مذهب و عوام مذهبی حمله می‌کردند، در حالیکه برخی دیگر از روشنفکران همچون میرزادهٔ عشقی و ملک‌الشعراى بهار، لبهٔ تیغ تیز انتقاد خود را عمدتاً متوجه عوام و متولیان مذهب می‌نمودند تا خود نهاد مذهب. در این زمینه، آخوندزاده دین را افیون دولت و ملت می‌شمرد و چنین می‌گفت: «یک چند نیز برای امتحان، بی‌دین و بی‌مذهب و بی‌اعتقاد و بی‌ایمان، با معرفت و فیلسوفیت تعیش بکنیم تا ببینیم حالت ما بدتر می‌شود یا بهتر» (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۹۳).

و در نهایت، سومین خصیصهٔ مشترک روشنفکران ایرانی در این زمینه، انتقاد آنان از جامعه و مردم بود. آنها این انتقادات را عمدتاً متوجه آن دسته از آداب و رسوم اجتماعی و فرهنگی می‌دانستند که موجب عقب‌ماندگی زنان و مانع ترقی و حرکت سریع‌تر آنها و نیز، جامعه به‌سوی مدرنیته و مظاهر آن به‌شمار می‌رفت؛ مانند «علی‌اکبر دهخدا» که در مقالات *چرند و پرند* به نقد جامعهٔ سنتی می‌پردازد و به ابعاد گوناگون جامعهٔ سنتی ایران در ارتباط با خانواده و موقعیت زن اشاره می‌کند.

در یک نگاه کلی، مهم‌ترین ویژگی مشترک بین تمامی این روشنفکران، خواست جملگی آنها برای تحقق پیشرفت و توسعه در ایران بود که از نظرگاه آنها راهی جز درگذشتن از سنت‌ها و باورهای پیشین و پذیرفتن مناسبات نوین نداشت. بدین‌لحاظ، روشنفکران با غیریت‌سازی از زن سنتی و نفی موجودیت آن، زن مدرن ایرانی را در قالب دیگری برتر برای او معرفی کردند.

## ۲- عوامل تعیین‌کننده در صورت‌بندی موضوعات: شکست‌های پی‌درپی ایرانیان از دول

عثمانی و روسیه نخست، موجب شکل‌گیری این پرسش در میان دیوان‌سالاران ایرانی شد که چه چیز سبب شکست همیشگی آنها است؟ در مرحلهٔ بعد، آنها با سفر به این کشورها و آشنایی با مظاهر تمدن جدید به این پرسش رسیدند که چه چیز عامل عقب‌ماندگی ما است؟ تلاش برای رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها و برون‌رفت از وضعیت عقب‌ماندگی مهم‌ترین عاملی بود که دربار و طبقهٔ دیوان‌سالار را بر آن داشت تا با اعزام محصلین به اروپا و تأسیس مدارس جدید و آموزش به سبک نوین، به‌کسب علوم و فنون غربی اقدام کنند. این‌دسته از محصلین که اغلب شاهزادگان درباری، دیوان‌سالاران، کارکنان اداری و افرادی متعلق به خانواده‌های طبقهٔ متوسط و بالای اجتماعی بودند، پس از بازگشت به ایران و فارغ‌التحصیلی از مراکز آموزشی، با چاپ نشریات، تألیف و ترجمهٔ کتب،

تأسیس مؤسسه‌های آموزشی و انجمن‌ها و تدریس در این مراکز، آغازگر جریانی در ایران بودند که در نهایت، به بازاندیشی در مورد خود و جامعه در دنیای جدید انجامید.

**۳- وجه‌بیانی گفتمان روشن‌فکری:** روشن‌فکران در ایران با ورود به عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و احساس مسئولیت در برابر جامعه و مردم، منتقد وضعیت جاری و ساختارهای سنتی جامعه شدند. آن‌ها در وهله اول، حکومت استبدادی و در وهله دوم، باورهای غلط مذهبی و آداب و رسوم منحط سنتی را عامل اصلی وضعیت موجود معرفی کردند. بدین‌لحاظ، روشن‌فکران جایگاه خود و مردم ایران، از جمله زنان ایرانی را در دنیای نوین مورد پرسش قرار دادند. در واقع، زن برای نخستین‌بار به‌عنوان ابژه از سوی سوژه شناسای روشن‌فکری در ایران مورد تأمل و اندیشه قرار گرفت و تلاش شد تا نقش و جایگاه او در جامعه بازشناسی و بازتعریف شود.

در این گفتمان، تنها کسانی صلاحیت صحبت درباره ابژه زن و زنانگی داشتند که به انتقاد از وضعیت موجود می‌پرداختند و سعی می‌کردند تا راه‌کاری جهت بهبود شرایط زنان در ایران ارائه دهند. معمولاً این سوژه‌ها تحصیل‌کردگان مراکز آموزشی نوین، فرنگ‌رفتگان یا کارگرانی از ایالات آذربایجان، گیلان و مازندران بودند که ناگزیر برای امرار معاش به منطقه قفقاز و دیگر جمهوری‌های شوروی مهاجرت کرده و بدین‌ترتیب، با اندیشه‌های مساوات‌طلبی و عدالت‌خواهی مارکسیست‌های اروپایی آشنا شده بودند و تجددخواهی و اصلاحات اساسی در ساختارها و باورهای سنتی جامعه خواست اصلی آن‌ها به‌شمار می‌رفت. علاوه‌براین، نهادهایی همچون احزاب، انجمن‌ها و مطبوعات از جمله فاعلان شناسایی محسوب می‌شوند که گفتارشان در زمینه هویت زن و جایگاه و نقش او در جامعه جدی تلقی می‌شد. در واقع، این مراکز نهادهای مشروعیت‌بخش به گفتمان روشن‌فکری در بازتعریف و برساخت زنانگی در دوران جدید به‌شمار می‌رفتند. مهم‌ترین نکته در مشروعیت‌بخشی به سوژه‌ها در زمینه صلاحیت سخن درباره ابژه زن و زنانگی در جامعه ایران، همانا «نقد» مفهوم سنتی زن، جایگاه فردی و وضعیت سیاسی-اجتماعی او در جامعه بود.

**۴- صورت‌بندی مفاهیم:** گفتمان روشن‌فکری در ایران از آغاز پیدایش همواره با تولید گزاره‌های خاص درصدد بود تا با نقد گفتمان سنتی و دینی و به‌چالش کشیدن آداب و رسوم و عرف اجتماعی، جایگاه زنان را در جامعه ایرانی ارتقاء بخشد. مهم‌ترین گزاره‌هایی که به این گفتمان شکل می‌بخشید، عبارت‌بودند از: نقد حجاب سنتی (به‌عنوان عاملی برای فساد اخلاقی و نیز، مظهر عقب‌ماندگی جامعه)، نقد قوانین مذهبی و رسوم سنتی ازدواج در ایران (همچون شیوه همسرگزینی و قانون تعدد زوجات)، نقد قیود اجتماعی برای زنان و نیز، تأکید بر لزوم آزادی آن‌ها، اشتغال زنان و لزوم استقلال مالی و اقتصادی آنان، مساوات میان زن و مرد در حقوق اجتماعی، لزوم مشارکت

سیاسی زنان در جامعه (همچون داشتن حق رأی)، وجوب علم‌آموزی و تحصیل. همان‌گونه که ابوالقاسم لاهوتی چنین می‌سراید:

ای دختر نامدار ایران از روی خود این نقاب بردار  
چون دخترکان اوزبکستان چادر بنه و کتاب بردار

(لاهوری، ۱۳۵۸: ۶۴۹).

**۵- مناسبات بین گزاره‌ها:** با وجود گزاره‌های متعددی که در گفتمان روشن‌فکری به کار گرفته می‌شود، هدف و خواسته اصلی این گفتمان از طرح مسئله زن در ایران و پرداختن به آن، همانا در درجه اول، ترقی و بهبود در وضعیت و جایگاه سنتی زنان ایرانی و در درجه دوم که البته از اهمیت بیش‌تری نسبت به اولی برخوردار است، برون‌رفت جامعه ایران از وضعیت عقب‌ماندگی و دستیابی به پیشرفت به‌سبک غربی است. از این‌منظر، تنها با ایجاد تغییر و دگرگونی ساختاری در وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه است که می‌توان به این مهم نائل شد. براین‌اساس بود که روشنفکران تلاش کردند تا با آگاهی‌بخشی به اقشار و طبقات اجتماعی گوناگون، حکوت قانون را جایگزین نظام استبدادی پادشاهی در ایران کنند.

بدین‌ترتیب، در گام نخست از طریق چاپ نشریات و روزنامه‌ها، تألیف و ترجمه کتب، سرودن اشعار و نوشتن رمان و نمایش‌نامه؛ قوانین مذهبی و آداب و رسوم سنتی جامعه مردسالار ایران را موردانتقاد قرار دادند و در گام بعد، تلاش بر آن شد تا با ایجاد مؤسسه‌ها و مراکز آموزش نوین و ترویج تحصیلات جدید، زنان به این باور و خودآگاهی برسند که آن‌ها هم می‌توانند با سوادآموزی و اشتغال و فعالیت بیرون از فضای اندرونی به استقلال مادی و اقتصادی و در پی آن، حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی خود دست یابند و بدین‌ترتیب، با بهبود وضعیت و جایگاه خود به پیشرفت جامعه ایرانی سرعت بخشند. ملک‌الشعراى بهار در قصیده «جوان‌بخت و جهان‌آرایى ای زن» در این‌باره چنین می‌سراید:

دریغا گر تو با این هوش ادراک به جهل از این فزون‌تر پایى ای زن  
به کار علم و عفت کوش امروز که مام مردم فردایى ای زن

(بهار، ۱۳۸۷: ۵۰۳).

## ۶- استراتژی‌ها

**- عناصر متناقض در گفتمان روشن‌فکری:** هرچند گفتمان روشن‌فکری به‌طورکلی تلاش داشت تا با نقد سنت و بازاندیشی در مفاهیم و تعاریف سنتی از زن و زنانگی در ایران، صورت‌بندی نوینی از مفهوم زن ارائه دهد، باوجوداین، در متون و نشریات روشن‌فکری گاه با عناصر و مفاهیم



متناقضی روبه‌رو می‌شویم که بیان‌گر سلطهٔ گفتمان سنتی در جامعهٔ مذهبی و مردسالار ایرانی است. همان‌گونه که در برخی از این متون، زن همچنان طفیلی مرد به‌شمار می‌رود و با کلیشه‌های جنسیتی؛ مانند خرافه‌پرست و گرفتار در اوهام شناخته می‌شود که زمانی به جادو متوسل می‌شود و گاه موجبات انحرافات اخلاقی و جنسی مرد را به‌وجود می‌آورد. این‌دسته از متون در عین اصلاح‌طلبی در ساختارهای سنتی جامعه هنوز متأثر از نگاه سنتی به زن و نقش و جایگاه او در اجتماع هستند. دهخدا در شماره‌ی ۱۱ **چرند و پرند** با اشاره به جهالت زن ایرانی چنین می‌نویسد: «خدایامرز نم جور آقام نبود. او می‌گفت مال مرد به زن وفا نمی‌کند. شلوار مرد که دو تا شد فکر زن نو می‌فشد. از این‌جهت هنوز آقام پاش به سرکوجه نرسیده بود که می‌رفت سر پشت‌بام. زن‌های همسایه را صدا می‌کرد... آن‌وقت نم فوراً سماور را آتش می‌کرد. آب قلیان را هم می‌ریخت، می‌نشست با آن‌ها درد دل کردن. مقصود از این کار دو چیز بود. یکی خوش‌گذرانی، دیگری آب‌بستن به مال خدایامرز بابام که شلوارش دو تا نشود».

**- زیرگروه‌های گفتمان:** استفاده از مفاهیم و موضوعات مرتبط با گفتمان سنتی و نیز، گفتمان تجدیدطلبانه موجب پدیداری خرده‌گفتمان‌ها درون گفتمان روشن‌فکری در بر ساخت زنانگی در ایران است. بدین‌لحاظ، ما با چهار خرده‌گفتمان لیبرال-دموکراسی، مارکسیسم-لنینیسم، سوسیال-دموکراسی (آدمیت، ۱۳۹۴) و ناسیونالیسم مواجه‌ایم که در به‌کارگیری گزاره‌ها و ارائهٔ استراتژی‌های متفاوت از یکدیگر هستند. برای مثال، درحالی‌که در گفتمان مارکسیسم-لنینیسم بر برابری میان زن و مرد، پرهیز زن از خانه‌نشینی و ضرورت اشتغال و استقلال اقتصادی او تأکید می‌شود، گفتمان ناسیونالیستی، متأثر از گفتمان سنتی مردسالارانه بر این باور است که هر یک از زن و مرد را بهر کاری ساخته‌اند و همچون احمد کسروی صراحتاً با اشتغال زنان و فعالیت آن‌ها جز در برخی موارد که ضرورت ایجاب می‌کند، مخالفت می‌ورزد. همچنین، این تنها گفتمان مارکسیسم-لنینیسم بود که بر برابری زن و مرد در تمام وجوه انسانی و حقوق اجتماعی تأکید می‌ورزید و داشتن حق رأی و مشارکت در امور سیاسی را از حقوق اساسی زنان برمی‌شمرد؛ چراکه سایر گفتمان‌های روشن‌فکری چه پس از پیروزی جنبش مشروطه و چه در دورهٔ پهلوی اول، نه‌تنها از این ایده طرفداری نکردند بلکه نمایندگان آن‌ها همچون تقی‌زاده، خود به‌عنوان بخشی از بدنهٔ قانون‌گذاری در مجلس و دولت مدرن صراحتاً با این امر به مخالفت پرداختند. پس، درحالی‌که خرده‌گفتمان مارکسیسم-لنینیسم خواهان رفع تمامی تبعیض‌های جنسیتی بود، خرده‌گفتمان‌های لیبرال-دموکراسی و سوسیال-دموکراسی تنها خواهان اصلاح وضع موجود و الگو برداری از زن اروپایی برای بهبود وضعیت زنان در جامعه بودند. این درحالی است که در گفتمان ناسیونالیسم، بهبود و ترقی وضعیت و جایگاه زن در



ایران تنها در راستای بهبود و ترقی جایگاه مرد ایرانی در جامعه و رسیدن به ملل متمدن اروپایی تعریف می‌یابد.

### – دیرینه‌شناسی گفتمان قدرت در برساخت زنانگی

**۱- صورت‌بندی موضوع شناسایی:** در دوره رضاخان، تربیت و اصلاح ملت پروژه اصلی ملی‌گرایی و نژاد آریایی، مهم‌ترین عامل هویت‌بخش بود. تفاوت ملی‌گرایی رضاشاه با تجددخواهی روشن‌فکری در این است که اگر نهاد قدرت در دوره پهلوی اول براساس سیاست کاملاً متجددانه (مدرن) مبتنی بر هویت ملی عمل می‌کرد؛ روشن‌فکران اولیه، بر کاربست سیاستی عمومی باور داشتند.

بدین‌سان، رضاشاه در راستای تربیت ملت دست به اقداماتی همچون کشف حجاب، مخالفت با علمای دین، منع آداب و رسوم مذهبی، برنامه پیشاهنگان و پالودن زبان فارسی از لغات عربی زد. اما در مسیر تربیت ملت، سه گروه بیش از سایر گروه‌ها اهمیت یافتند؛ چراکه آن‌ها در تعارض با دولت مدرن قرارداشتند: نخست، روحانیون و علمای دین که قدرت اجتماعی بودند و در چارچوب اسلامی-عربی تعریف می‌شدند؛ دوم، عشایر چراکه محل نظم مرکزی بودند و سوم، زنان؛ چون در تلقی رضاشاه آن‌ها وظیفه اصلی تربیت مردان با خون پاک آریایی را برعهده داشتند. بنابراین، زنان باید کشف حجاب می‌شدند، تا زمینه حضور اجتماعی آنان در جامعه و تربیت‌شان براساس آداب و تعالیم نوین فراهم می‌آمد. در این طرز تلقی، سلامت جسم و روح جامعه و نیز پیشرفت و بالندگی ایران و مردان وطن منوط به زنان بود. تا زمانی که زن ایرانی در بند جهل و بی‌سوادی و نیز، سنت‌ها و رسوم گذشته‌ها بود، هیچ امکانی برای درگذشتن مردان از عقب‌ماندگی و رسیدن به تعالی و پیشرفت نوین در مفهوم غربی آن وجود نداشت. پس، رضاشاه به‌عنوان نماینده گفتمان قدرت در ایران، با توسل به قانون و استفاده از قوه قهریه (همچون زور، اجبار، تهدید، زندان، تبعید و حذف فیزیکی) و با استفاده از ایجاد فضاهای جدید اجتماعی، دخالت در امر آموزش (آموزش در خدمت اهداف سیاسی)، حمایت مادی و معنوی از انجمن‌ها و نشریات فعال در این زمینه و جهت‌دهی به آن‌ها و تاریخ‌نویسی رسمی، زن را به‌مثابه موجودی در خدمت مدرنیته و ناسیونالیسم ایرانی تعریف کرد که وظیفه او پرورش مردان برای سربلندی و پیشرفت ایران بود.

**۲- عوامل تعیین‌کننده در صورت‌بندی موضوعات:** مواجهه با تمدن غربی مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در صورت‌بندی موضوعات در گفتمان قدرت در عصر مشروطه و نیز مدرنیته ایرانی به‌ویژه در دوره پهلوی اول محسوب می‌شود. البته، این گفتمان در دوره قاجار ابتدا تنها خواهان برون‌رفت از وضعیت عقب‌ماندگی کشور با اصلاح در ساختارهای سیاسی و اجتماعی جامعه بود، حال

آن‌که در زمان پهلوی هدف اول، دستیابی به پیشرفت با ایجاد تغییرات اساسی در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی کشور و تشکیل ملت-دولت مدرن بود.

**۳- وجه‌بیانی گفتمان قدرت:** نهاد قدرت در جامعه ایرانی بعد از شکست‌های مکرر از متجاوزان روس، عثمانی و انگلیس و ازدست‌دادن بسیاری از سرزمین‌هایی که به‌لحاظ فرهنگی و تاریخی همواره به ایران تعلق داشتند، برای نخستین‌بار وضعیت خود را موردپرسش قرارداد و به این باور و آگاهی رسید که جز با داشتن علوم و فنون جدید و تغییر و اصلاح در ساختارهای سیاسی و اجتماعی قادر به حفظ قدرت و بازتولید آن نخواهد بود. بازاندیشی در جایگاه قدرت در جامعه، ناگزیر به تأمل در وضعیت مردان و زنان ایرانی منتهی شد؛ چراکه این ادراک در میان درباریان و دیوان‌سالاران وجود داشت که درگذشتن از وضعیت انحطاط و رسیدن به پیشرفت ملل متمدن جز با تقلید از اروپا در روش و شیوه نگرش به زندگی، انسان و جامعه و نیز ایجاد تغییرات نوین در آن‌ها با حذف مناسبات سنتی امکان‌پذیر نخواهد بود. در این‌زمینه، نهادهای تازه‌تأسیس؛ مانند مدارس، مؤسسات و دانشگاه‌های نوین، انجمن‌ها، کانون‌ها و مطبوعات و همچنین، مجلس و دولت که نمایندگان گفتمان قدرت در ایران تلقی می‌شدند، از صلاحیت و مشروعیت سخن‌گفتن درباره موضوعات این گفتمان برخوردار بودند. این نهادها و مؤسسات تلاش می‌کردند تا با نقد ساختارها و باورهای سنتی، قانون‌گذاری و به‌کارگیری قوه قهریه فهم جدیدی از انسان ایرانی و از آن‌جمله زن در ایران ارائه دهند و بدین ترتیب، به پیشرفت و ترقی از نوع غربی دست پیدا کنند.

**۴- صورت‌بندی مفاهیم:** گفتمان قدرت (ملت-دولت مدرن) در ایران با تولید گزاره‌های خاص در برساخت هویت زن در جامعه نوین همواره تلاش می‌کرد تا با تغییر در نقش و جایگاه زن در ایران به پیشرفت و ترقی جامعه مدرن ایرانی سرعت بخشد. در واقع، در این گفتمان پیشرفت جامعه جز به‌واسطه زنان و با بهبود وضعیت آنان امکان‌پذیر نبود. بدین‌لحاظ، توجه به سلامت روحی و جسمی زنان (با پرداختن به ورزش و بهداشت جسمانی)، آموزش علوم جدید و سواداندوزی، تربیت به‌شیوه زنان غربی و فراگیری آداب و رسوم ملل متمدن، فعالیت و حضور در فضاهای اجتماعی، کشف حجاب اجباری، اشتغال (البته، تنها در زمینه‌هایی خاص مانند معلمی، آرایش‌گری، طبابت و پرستاری) مهم‌ترین مؤلفه‌هایی هستند که در گزاره‌های این گفتمان همواره مورد تأکید قرار می‌گیرند.

**۵ - مناسبات بین گزاره‌ها:** در دوره رضاشاه این تلقی و باور از نهاد قدرت و مسئولیت آن در جامعه وجود داشت که جز با ملت‌سازی برپایه مفاهیم ناسیونالیسم ایرانی نمی‌توان از وضعیت عقب‌ماندگی درگذشت و به پیشرفت و ترقی دست یافت. پس، با فروریختن مرزهای سنتی در مفهوم هویت ایرانی، مهم‌ترین عامل هویت‌بخش به آحاد ملت ایرانی، نژاد آریایی به‌شمار رفت که برای

حفظ خون پاک و اصالت آن، ضرورت داشت تا در ابتدا زنان مورد تعلیم و تربیت قرار گیرند و بدین طریق، راه برای تربیت صحیح مردان و در پی آن، رسیدن به پیشرفت و تعالی جامعه ایرانی فراهم آید. بازتاب این تلقی را می‌توان در سخن‌رانی رضاشاه در دانش‌سرای عالی بانوان مشاهده کرد. او در این سخن‌رانی که در تاریخ هفدهم دی‌ماه ۱۳۱۴ به مناسبت فارغ‌التحصیلی دانش‌آموختگان آن انجام گرفت، چنین می‌گوید: «... شما خواهران و دختران من حالا که داخل جامعه شده‌اید و برای پیشرفت خود و کشورتان این قدم را برداشته‌اید، باید بفهمید که وظیفه شما این است که برای کشور خودتان کار کنید، سعادت آینده در دست شماست؛ زیرا شما مربیان فرزندان این مملکت هستید و شماستید که باید نسل آینده را تربیت کنید».

## ۶- استراتژی‌ها

**– عناصر متناقض در گفتمان قدرت:** دولت مدرن در دوره رضاشاه بیش از هرچیز، دولتی شبه‌پاتریمونیال است که هنوز ساختارهای اصلی آن، به شدت مردسالارانه و درعین حال، زن‌ستیز است. اگرچه در این دوران زن به عنوان مادر ملت و پرورش‌دهنده مردان مدرن ایرانی از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود، اما واقعیت آن است که در منظر مورخان رسمی و نویسندگان دوره رضاشاه که در تبیین گسترش دولت مدرن و جامعه برای زن و مرد قلم می‌زنند، نگرش ابزاری به زن که از ویژگی‌های نگاه سنتی به زن در جامعه ایران است هنوز نمود دارد. از این رو، در آثار این نویسندگان همچنان، اندرزهای اخلاقی و نصیحتی با تأکید بر نقش زن جهت خدمت به خانواده و نه برای خود، آمده است و هویت مستقلی برای زن لحاظ نمی‌شود.

این آثار که از جمله مصادیق تاریخ رسمی دوران پهلوی اول شمرده می‌شوند، گزارش‌های عمل‌کرد دولت هستند که بی‌دغدغه بودن نویسندگان این آثار نسبت به زنان و مسائل آن‌ها را نشان می‌دهد و نوع نگاه واقعی حاکمیت وقت نسبت به زنان را نیز بیان می‌کند؛ نگاهی که تنها برای کسب وجهه در جامعه جهانی و حرکت در راستای مدرنیسم و نوسازی شکل گرفته و جهت کسب مشروعیت، مطابق اقتضانات عصر و زمانه معنا یافته است، نه بر مبنای دل‌نگرانی نسبت به محرومیت‌ها، محدودیت‌ها و احقاق حقوق و مطالبات زنان. برای مثال، در یک‌صد ماده از قوانین مدنی مربوط به خانواده، شریعت کاملاً بر سکولاریسم برتری دارد. «قانون مدنی‌ای که در دوره رضاشاه به تصویب رسید حکایت از تثبیت و حفظ ساختارهای پدرسالار خانواده سنتی داشت. دولت رضاشاه هیچ‌گاه در صدد تغییر ساختار خانواده‌ی سنتی بر نیامد و نه تنها ساختار خانواده را دست‌نخورده باقی گذاشت، بلکه حتی آن را مورد تأیید قرار داد. در این میان، آنچه مهم‌ترین تفاوت میان این ایدئولوژی و سایر گفتمان‌های پدرسالاری در ایران را به وجود می‌آورد درخواست و تمایل

رژیم به تبدیل برخی از مظاهر زنانگی و «برساختن» زنان مطابق با ایدئولوژی کلی حاکمیت بوده است» (صادقی، ۱۳۸۴: ۹۳).

### – دیرینه‌شناسی گفتمان دینی در برساخت زنانگی

**۱- صورت‌بندی موضوع شناسایی:** روحانیون و علمای دین در ایران همواره به‌مثابه نماینده و حافظ سنت‌ها، آیین‌ها و باورهای سنتی تلقی می‌شوند. درحالی‌که نهاد روشن‌فکری در ایران، علیه دین و اسلام سخن می‌گفت و نهاد قدرت که به‌شکل ملی‌گرایی پهلوی تعیین یافته بود، درصدد حذف دین از مناسبات اجتماعی بود، روحانیت تشیع، هر دو مؤلفه تجدد و ملی‌گرایی را نفی و بر اسلام و مذهب به‌عنوان مهم‌ترین و تنها مؤلفه هویت‌بخش انسانی و از آن جمله، زن تأکید می‌ورزید. روحانیت رسمی در ایران با تفسیر آیات قرآن و نقل احادیث و روایات و توسل به باب اجتهاد، زن را ضعیفه، ناقص‌العقل و مستضعف در خلقت (هم از نظر جسمی و هم از منظر عقلی و روحی) تعریف می‌کرد که وظیفه او خدمت به مردان مؤمن خداوند و سرسپردگی در برابر مردان برای رسیدن آن‌ها به تعالی جسمی و روحی بود. برای زن، خدمت به همسر و آقای خود و فرزندآوری برای او، بالاتر از هر عبادتی به‌شمار می‌رفت و زن، جز در پرستش خداوند، باید که مطیع سرور خود (پدر، همسر یا ولی مرد) باشد؛ چراکه او نه شایسته آن بود که طرف مشورت مردان قرارگیرد، نه آن‌که درباره مسائل قضاوت کند و نه سزاوار ولایت بر حتی یکی از مردان بود، ولو آن‌که آن مرد به‌لحاظ علم و ایمان در مرتبه‌ای پایین‌تر از او قرارداشت.

پس، در دوران مدرن، نهاد دین از یک‌سو مورد بیش‌ترین حمله‌ها از طرف نهادهای مدرن همچون نهاد قدرت و نهاد روشن‌فکری قرارگرفت و از سوی دیگر، بیش‌ترین مقاومت و اعتراض به نهادهای مدرن از سوی نهاد دین انجام پذیرفت. درواقع، این نهاد با غیریت‌سازی از زن مدرن و زن غربی، زن سنتی اسلامی را در برابر آن قرارداد.

**۲- عوامل تعیین‌کننده در صورت‌بندی موضوعات:** می‌توان مدعی بود که گفتمان دینی در ایران تا دوره قاجاریه به‌عنوان نماینده و حافظ اصیل سنت‌ها و توجیه‌کننده ساختارهای سنتی و وضعیت موجود به‌شمار می‌رفت. اما رویارویی با تمدن غرب و مفاهیم جدید، پرسش‌هایی را به‌وجود آورد که هرگز با عناصر گفتمان سنتی و مفاهیم دینی قابل پاسخ‌گویی نبودند. بدین ترتیب، مفاهیم ازجمله مفهوم زن و مرد مضامین پیشین خود را از دست دادند و نیازمند بازتعریف و مفهوم‌پردازی نوین شدند. علاوه‌براین، اختلاف رویکرد در گفتمان دینی تشیع و باز بودن باب اجتهاد در چگونگی پاسخ به مسائل جدید از دیگر عوامل تعیین‌کننده در صورت‌بندی موضوعات در برساخت زن و نقش و جایگاه او در جامعه محسوب می‌شوند.

**۳- وجه‌بیانی گفتمان دینی:** گفتمان دینی در دوران مشروطه و نیز دوران مدرن با تولید گزاره‌های خاص درصدد بود تا با همراهی با برخی تغییرات و اصلاحات اجتماعی، سلطه و حاکمیت خود را همچنان حفظ کند. مهم‌ترین گزاره‌هایی که این گفتمان از آن بهره می‌برد، عبارت‌اند از: زن به‌عنوان کشت‌زار مرد، مقدس‌بودن فرزندآوری و وظیفه مادری، الزام حجاب، اشتغال در خانه، جداسازی فضاهای زنانه و مردانه در جامعه و جلوگیری از اختلاط آن‌ها، لزوم رعایت قوانین دینی در ازدواج و طلاق، تعیین حقوق زنان براساس احکام و قوانین دین (همچون قانون ارث، دیه، حق قضاوت، حق حضانت فرزند و مواردی از این قبیل)، پرهیز از ورود به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی (مانند عدم‌صلاحیت حق رأی و ورود به مجلس یا دولت). برای مثال، مدرس که یکی از پنج مجتهد ناظر مجلس دوم مشروطه بود، مخالفت شدیدی با حق رأی و انتخاب زنان به نمایندگی مجلس داشت. او در توضیح مخالفت خود در مجلس چنین استدلال کرد: «از اول عمر تا به حال بسیار در بر و بحر ممالک اتفاق افتاده بود برای بنده، ولی بدن بنده به لرزه درنیامد و امروز بدنم به لرزه آمد. اشکال بر کمیسیون این‌که اسم نسوان را در منتخبین برد که از کسانی که حق انتخاب ندارند، نسوان هستند... خداوند قابلیت در این‌ها قرار نداده است که لیاقت حق انتخاب داشته باشند، مستضعفین و مستضعفات و آن‌ها از این نمرده‌اند که عقول آن‌ها استعداد ندارد. گذشته از این‌که در حقیقت، نسوان در مذهب اسلام تحت قیمومیت‌اند، الرجال قوامون علی النساء، تحت قیمومیت رجال هستند» (مذاکرات مجلس، مجلس هفدهم، ۱۴ دی ۱۳۳۱).

#### ۴- استراتژی‌ها

**- عناصر متناقض در گفتمان دینی:** چنان‌که گفته شد، گفتمان دینی به‌عنوان حافظ سنت‌ها و آداب و رسوم دینی با اشاعه افکار نو در مورد زنان به مخالفت برخاست. اما این، هرگز به‌معنای یک‌دست‌بودن گزاره‌ها و عناصر موجود در این گفتمان نیست، بلکه به‌ویژه در مذهب تشیع، به‌عنوان مذهب غالب و رایج در میان مردم ایران، به‌دلیل بازبودن باب اجتهاد و همچنین، لحاظ‌کردن مقتضیات و شرایط مکانی و زمانی در زمینه احکام اسلامی و تفاسیر قرآنی، در اغلب موارد ما با آراء و نظرات و نیز اندیشه‌های گوناگون در زمینه‌های مختلف روبه‌رو هستیم که بعضاً در تناقض یا تضاد با یکدیگر دیده می‌شوند.

**- زیرگروه‌های گفتمان دینی:** اختلاف دیدگاه در زمینه تعریف زن به‌عنوان موجودی انسانی و حقوق خانوادگی و اجتماعی او، به‌ویژه از عصر ناصری و بالاخص پس از پیدایی تفکر بابیه در ایران و به‌دنبال آن، جنبش مشروطه کاملاً قابل‌ردیابی است. چنان‌که در گفتمان رسمی و محافظه‌کارانه از اسلام، زن به‌عنوان موجودی ناقص در آفرینش که از دنده چپ مرد آفریده شد، ناقص‌العقل و تابع احساسات و کشت‌زار مرد تعریف می‌شود که بالاترین و مقدس‌ترین وظیفه او مادرشدن و فرزندآوری

برای مرد است. در این نگاه، ارزش زن تنها برابر با نیمی از یک مرد دانسته می‌شود و بالاترین ارزش برای او در حیا و عفت است، آن‌چنان‌که تا لحظهٔ مرگ، هیچ نامحرمی چهرهٔ او را ندیده و صدای او را نشنیده باشد.

اما دو رویداد در دورهٔ قاجار سبب شد تا گفتمان و تلقی سنتی و محافظه‌کارانهٔ روحانیون از دین، تعلیم و باورهای دینی رایج و در کنار آن، جایگاه اجتماعی و انسانی زن با چالشی مداوم روبه‌رو شود. رخداد نخست، جنبش بایبه بود که اتفاقاً بخشی از قشر روحانیت، بانیان و حامیان آن به‌شمار می‌روند و رویداد دوم، جنبش مشروطه است که بیش از پیش موجب انشقاق در میان گفتمان دینی محسوب می‌شود. برای مثال، در خرده‌گفتمان بایبه و بهاییه، حجاب از زن ساقط است، شرط ازدواج بر رضا و خواست هم زن و هم مرد قرار دارد و نیز، زن همچون مرد به آموزش و تحصیل ترغیب می‌شود.

علاوه‌براین، روحانیت مشروطه‌طلب همچون؛ دولت‌آبادی، نجم‌آبادی و ممقانی خود از نخستین کسانی محسوب می‌شوند که دست به ایجاد مراکز نوین برای آموزش زنان و بیمارستان‌های ویژهٔ بانوان زدند و با انتشار مطالبی چند در روزنامه‌ها و نشریات تلاش کردند تا نگاه سنتی و محافظه‌کارانه به زن را تغییر دهند. در کتاب *دین و شئون* تألیف شیخ اسدالله ممقانی مطبوعهٔ اسلامبول آمده است: «همین‌طور در باب تعداد نفوس مملکت اگر رأی همچو فقیه قمی را بپرسید، بی‌شبهه خواهد گفت که ثبت اسامی زن و بچهٔ مرد در دفاتر دولتی حرام است... و حال آن‌که در شرح و تعداد اسامی خود بنات رسول‌الله و امهات ائمه در مساجد و منابر در کتب و رسائل پیش خودی و بیگانه هیچ محذوری دیده نمی‌شود و غافل از این‌که بدون تعداد صحیح نفوس امور لشکری و کشوری هیچ‌کدام منظم نمی‌شود و بدون نظم و نسق در این عصر نه دین می‌ماند و نه متدین. و چون طایفهٔ نسوان امراض مختصه‌ای دارند که با معاینهٔ اجساد ذکور کشف و مداوا نمی‌شود و از آن‌جاکه قانون در یک مملکت در حق مرد و زن، خرد و بزرگ - وضع و شریف باید بالتساوی اجرا شود، استثنای نسوان از این قانون هم امکان ندارد» (جهان زنان، ۱۳۰۰، ۴: ۷۷).

### – دیرینه‌شناسی گفتمان مقاومت زنانه در برساخت زنانگی

**۱- صورت‌بندی موضوع شناسایی:** قدرت و اقتدار هریک از گفتمان‌های اجتماعی سه‌گانه، هرگز در معنای منفعل‌بودن زنان در تعریف مفهوم زنانگی در دوران نوین و بازتعریف زن در مدرنیتهٔ ایرانی و نقش و جایگاه او در مناسبات جدید اجتماعی نیست. زنان ایرانی از سال‌های پیش از جنبش مشروطه تا به امروز همواره در تلاش بوده‌اند تا با به‌کارگیری ابزارها و شیوه‌های گوناگون نه‌تنها به حقوق اجتماعی خود دست یابند، بلکه عاملی فعال در تحولات نوین لحاظ شوند. با آغاز

حرکت مشروطه‌خواهی در ایران و بازشدن فضای سیاسی و اجتماعی کشور، زنانی که تا پیش از این حتی برای خروج از خانه نیز با محدودیت روبه‌رو بودند، به‌خیابان‌ها آمدند و به جمع مشروطه‌خواهان پیوستند. البته، آن‌ها پیش از این هم در حرکت‌هایی؛ همچون جنبش تنباکو و شورش برای قحطی نان در سال ۱۲۷۷ اولین حضور موفقیت‌آمیز خود را تجربه کرده بودند. اما با شروع حرکت‌های مشروطه‌خواهی، این امکان فراهم آمد تا بتوانند جدی‌تر و پرننگ‌تر از قبل پا به میدان گذارند و از آوردن علما به مسجد برای سخن‌رانی و حفظ جان گرفته تا تحصن و شرکت در جبهه‌های نبرد، با مردان همراه شوند. پس از پیروزی جنبش مشروطه نیز، زنان همچنان در کنار مشروطه‌خواهان باقی ماندند.

با وجود این، در دوران مشروطه زنان هنوز تصور مشخصی از خواست‌های مستقل خود نداشتند و گمان می‌کردند استقرار حکومتی ملی و مشروطه‌خواه، آزادی و احقاق حقوق همه مردم، اعم از زن و مرد را به‌دنبال خواهد داشت. با تصویب قانون اساسی مشروطه و قراردادان زنان در ردیف دیوانگان و کودکان و محرومیت آن‌ها از حق رأی، زنان مشروطه‌خواهی که در این حرکت همراه مردان‌شان بودند تلاش برای به‌دست‌آوردن خواسته‌های خود را آغاز کردند و نخستین نطفه‌های جنبش زنان در ایران را شکل دادند. جنبشی که با اهدافی ملی و عدالت‌خواهانه آغاز و با راه‌اندازی مدارس دخترانه و انجمن‌های زنانه حمایت شد. به‌رغم محروم‌سازی زنان در این دوره و اندک‌شماربودن زنان تجددطلب، آن‌ها با شناسایی موانع فرهنگی و اجتماعی حضورشان در جامعه به‌شیوه‌های مختلف تلاش می‌کردند تا با استفاده از آزادی سیاسی و افکار و تمایلات عدالت‌خواهانه و مساوات‌طلبانه مشروطه‌خواهان، دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی خود را بیان کنند. بدین ترتیب، برخی از آن‌ها تلاش کردند تا موانع موجود بر سر راه فعالیت سیاسی زنان را برطرف کنند و از مجلس شورای ملی خواستند تا برابری زن و مرد را به رسمیت بشناسد و شرایط لازم را برای مشارکت زنان در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور فراهم کند و گروهی دیگر، با ارزیابی شرایط سیاسی و اجتماعی کشور هدف‌های محدودتری را که قابل دستیابی می‌دانستند، مانند تأسیس مدارس دخترانه و سوادآموزی دختران دنبال کردند. درحالی‌که هر دو گروه خواستار تجدیدنظر در فرهنگ مردسالار حاکم بر جامعه بودند. درواقع، تلاش‌های تجددخواهانه همراه با خواست ترقی و پیشرفت که نقطه مقابل جایگاه فرودستی زنان قرارداداشت، به گفتمانی در جامعه زنان ایرانی منتهی شد که ویژگی اصلی آن، نقد سنت و مقاومت در برابر گفتمان مردسالاری بود.

بدین ترتیب، با گسترش فعالیت سیاسی و اجتماعی زنان و انتشار روزنامه‌های تخصصی برای آن‌ها، تعریف هویتی جدید برای زن ایرانی به‌موازات نقد زن سنتی و جایگاه و شرایط زندگی او اهمیت یافت. در نتیجه، از یک‌سو سوژگی هویتی و سیاسی زنان در این مقطع امکان ظهور یافت و از سوی دیگر، زن برای نخستین بار به‌عنوان ابژه مورد توجه خود زنان قرار گرفت و آن‌ها آشکارا مدعی



شدند: «ما دربارهٔ عصر خویش سخن می‌رانیم و برای عصر خود حرف می‌زنیم. ما می‌خواهیم در این وقت، خودمان را بشناسیم» (زبان زنان، ۱، ۴: ۲).

البته، بیش‌تر مطالب اولین نشریات زنان به موضوعاتی همچون خانه‌داری و شوهرداری اختصاص داشت و آگاه‌سازی و تربیت زن به‌عنوان مادر و همسر، خط‌مشی اصلی این نشریات معرفی می‌شد اما با گذشت زمان و ورود فعالان حقوق زنان به‌عرصهٔ مطبوعات، پرداختن به مباحثی مثل حقوق اجتماعی، حق رأی و حتی مشارکت و اظهارنظر در مسائل سیاسی داخلی و بین‌المللی در نشریات زنان آغاز شد و با وجود موانعی مانند توقیف، فشارهای سیاسی و اجتماعی و مشکلات مالی برای ادارهٔ نشریه، مجلات زنانه یکی پس از دیگری منتشر می‌شدند و وضعیت و مطالبات زنان آن دوران را منعکس می‌کردند. *زبان زنان* اولین نشریهٔ زنانه‌ای بود که به‌نام منتشرکنندهٔ آن؛ یعنی صدیقه دولت‌آبادی مجوز انتشار گرفت. او که در این نشریه به‌صراحت حجاب را موردنقد قرار می‌داد، از طرف نیروها و نهادهای سنتی جامعه بارها مورد تهدید جانی قرار گرفت و دفتر روزنامهٔ او را بیش از دو بار سنگ‌باران کردند. از دیگر نشریاتی که در طرح عقاید خود صراحت داشت، «نامهٔ بانوان» به سردبیری «شهناز آزاد» بود که در ۱۲۹۹ منتشر شد. اما این نشریه سه روز پس از چاپ اولین شماره توقیف شد، به‌دلیل این اظهارنظر که: «حجاب خرافه و موهومات و حصار سنت، جلوی دیدگان زنان و مردان را در این کشور سد کرده است».

## ۲- عوامل تعیین‌کننده در صورت‌بندی موضوعات: دو عامل در صورت‌بندی موضوعات در

گفتمان زنان دارای نقش اصلی و تعیین‌کننده بودند. عامل نخست، آشنایی با مدرنیته و مفاهیم مدرن بود که زمینه‌های آن نخست، از طریق دربار قاجار، میسیونرهای مذهبی و اروپاییان مقیم در ایران فراهم آمد و گروه دوم، تحصیل‌کردگان در فرنگ و مؤسسات نوین، همچون دارالفنون بودند که نقش بی‌بدیلی را در این زمینه برعهده گرفتند. این‌دسته از قشر نوظهور که خواهان برون‌رفت کشور از وضعیت آشفته و عقب‌ماندگی بودند، با تلاش‌های تجددگرایانه موجد وضعیتی در ایران شدند که به ورود زنان به متن جامعه و بیرون‌آمدن از حصار اندرونی منتهی شد. اگرچه زنان در مراحل اولیه تحت‌تأثیر مفاهیم مدرنیتهٔ غربی که از طریق روزنامه‌ها و نشریات منتشر می‌شد، فعالیت خود را معطوف به مبارزه با استبداد کردند، اما در مرحلهٔ بعد و از طریق آشنایی با وضعیت و جایگاه زنان اروپایی، آن‌ها خواهان تغییر در وضعیت خود بودند. این امر که در ابتدا با مقایسهٔ زنان ایرانی و زنان اروپایی در جامعهٔ تحصیل‌کردهٔ ایران نمود یافت، در نهایت، به بازاندیشی در تعریف زنانگی و بازتعریف نقش و جایگاه او در خانواده و جامعه منتهی شد.

عامل دوم در تعیین صورت‌بندی موضوعات در این گفتمان، خانواده و پایگاه اجتماعی سوژه‌ها بود. هرچند در جنبش‌هایی همچون جنبش نان یا جنبش تنباکو، به‌دلائل وطن‌پرستی یا باورهای



مذهبی، زنان از هر قشر و طبقه‌ای وارد صحنه مبارزه با استبداد و استعمار در ایران شدند، «اما با پیروزی جنبش مشروطه، توده‌های زنان به اندرونی‌های خود بازگشتند و دیدگاه سنتی خود را در مورد وضعیت خود در ذهن پروراندند و تنها عده کمی از زنان مشروطه‌خواه، طرفدار حقوق زنان و مقاومت در برابر گفتمان سنتی در مورد زنان بودند» (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۴۳). اغلب این زنان در خانواده‌هایی رشد و پرورش یافته بودند که از اعضای عمده مشروطه‌طلبان، روشنفکران تحصیل کرده فرنگ یا عضو فرقه‌های بابیه و بهاییه بودند. پس، گفتمانی که براساس مفاهیم مذهبی و ملی‌گرایی شکل گرفته بود، در نهایت، با الهام از مفاهیم مدرن؛ همچون آزادی، برابری و ترقی، با موجودیتی متفاوت از قبل به حیات خود ادامه داد.

**۳- وجه‌بیانی گفتمان مقاومت زنان:** در نتیجه تحولات فرهنگی و اجتماعی ناشی از آشنایی با مدرنیته غربی و نیز، تغییرات ساختاری مشروطیت، زنان در ایران به انتقاد از جایگاه خود در خانواده و جامعه پرداختند. در چنین وضعیتی، معانی هویتی پیشین به تدریج مضامین خود را در جامعه زنان ایرانی از دست داد و بدین ترتیب، پرسش‌های «من کیستم؟ موقعیت من چیست؟» (عالم نسوان، ۱، ۱۵: ۲) و «زن کیست؟ مرکز وی در هیأت اجتماع بشری چیست؟» (شکوفه، ۱، ۲: ۲)، به‌عنوان پرسش‌هایی بنیادین نزد زنان روشن‌فکر مطرح شد. پرسش‌هایی که در چارچوب گفتمان مقاومت این‌چنین به آن‌ها پاسخ داده می‌شد: «زن رفیق دوره زندگانی، شریک رنج و راحت، سهیم غم و شادی، قوه‌ی خفیه نظم و ترتیب عالم، تکمیل‌کننده سعادت‌های این‌جهانی مرد است» (همان).

نقد وضعیت موجود و دفاع از تجددخواهی برای بهبود جایگاه زنان در ایران، نقشی محوری در تعیین صلاحیت کسانی داشت که در چارچوب این گفتمان صحبت می‌کردند. این سوژه‌ها اغلب یا زنان تحصیل کرده و تجددخواه محسوب می‌شدند یا احزاب، انجمن‌ها و مطبوعاتی بودند که نهادهای مشروعیت‌بخش به گفتمان حاضر به‌شمار می‌رفتند. باوجوداین، گاه تناقضات و اختلافاتی میان فاعلان شناسا در این گفتمان به چشم می‌خورد و آن‌ها هرگز در طیفی یک‌دست قابل تقسیم‌بندی نیستند.

**۴- صورت‌بندی مفاهیم:** مشخصه اصلی این گفتمان، نقد تعریف و جایگاه سنتی زن در ایران و تلاش برای آگاهی‌بخشی به‌زنان جهت بهبود وضعیت فردی و خانوادگی و دست‌یافتن به حقوق اجتماعی و سیاسی بود. بنابراین، مهم‌ترین گزاره‌هایی که در این گفتمان مورد تأکید قرار می‌گیرند عبارت‌اند از: حساسیت زنان نسبت به مسائل سیاسی و دخالت در امور سیاسی کشور (با مشارکت در جنبش‌های پیش از مشروطه و تلاش برای پیروزی انقلاب مشروطیت)، تلاش برای فراگرفتن علوم جدید با ایجاد مدارس نوین به سبک غربی، مخالفت با ملاک‌ها و ارزش‌های سنتی ازدواج در ایران

(همچون سن ازدواج، انتخاب همسر، جهیزیه و مواردی از این قبیل)، نقد حجاب سنتی و نیز، تلاش برای ورود به عرصه‌های اقتصادی (جهت دستیابی به استقلال مای و کسب آزادی).

**۵- مناسبات بین گزاره‌ها:** آنچه که میان تمامی گزاره‌های گفتمان مقاومت زنان در این دوره ارتباط برقرار می‌کند، مفهوم ترقی و پیشرفت است که مفهومی مرکزی در مناسبات جامعه‌مدرن محسوب می‌شود. بدون شک، جنبش مشروطه در ایران، سرآغاز فرآیندی به‌شمار می‌رود که با تغییرات ساختاری، سیاسی و اجتماعی در نهایت، به مدرنیته در دوره پهلوی ختم می‌شود. از سوی دیگر، زنان با مشارکت در جنبش مشروطه برای نخستین بار در طول تاریخ، به‌صورت فعالانه وارد عرصه سیاسی کشور می‌شوند و برای رسیدن به آزادی و حکومت قانون تلاش می‌کنند. در سایه این حکومت، فراگیری علوم نوین برای زنان و دختران اهمیت یافت و اساس پیشرفت کشور تلقی شد. بدین ترتیب، شرایطی فراهم آمد که دیدگاه رایج و تعاریف سنتی از زن موردانتقاد قرار گرفت و به بازنگری در آن‌ها منتهی شد. در واقع، ترقی و بهبود وضعیت زنان و دستیابی کشور به پیشرفت، همبسته یکدیگر معرفی شدند.

#### ۶- استراتژی‌ها

**- عناصر متناقض در گفتمان زنان:** همان‌گونه که گفته شد، این گفتمان با اشاعه اندیشه‌های نوین در ایران به‌طور عام و در مورد زنان به‌طور خاص پا به‌عرضه ظهور نهاد و بر ضرورت رویکرد جدید در بازتعریف زن و هویت زنانه در ایران تأکید ورزید. هدف اصلی این گفتمان، آگاهی‌بخشی به زنان جهت رویارویی با تعاریف سنتی از زن و زنانگی در ایران و تغییر در نقش و جایگاه زن در خانواده و جامعه بود. با وجود این، نمی‌توان از مفاهیم متناقض در این گفتمان چشم پوشید. برای مثال، در برخی از متون و نوشته‌ها در این دوره، زنان هنوز تحت‌عنوان «ضعیفه» و «کمینه» و «بیچاره» معرفی می‌شوند. همچنین، کلیشه‌های جنسیتی در مورد زنان؛ مانند «رقیق‌القلب‌بودن» و «حساساتی» در نقطه مقابل ویژگی‌های مردانه، همچون «غیرتی» و «شجاعت» هنوز کاربرد خاص خود را در این نوشته‌ها دارا هستند. این درحالی است که این مفاهیم آشکارا با مفاهیم نوین مانند ترقی و برابری انسان‌ها در تناقض قرار دارند.

**- زیرگروه‌های گفتمان:** بدون شک، گفتمان مقاومت زنانه در ایران از مفاهیم گفتمان‌های دیگر در بساخت زنانگی بهره برده است. بنابراین، این گفتمان نیز همچون دیگر گفتمان‌های رایج به خرده‌گفتمان‌هایی چند تقسیم می‌شود که با اندکی اغماض می‌توان آن‌ها را در دو خرده‌گفتمان سنت‌گرا و تجددگرا جای داد. با وجود اشتراکات موجود میان این دو خرده‌گفتمان در بازتعریف و بساخت زنانگی در جامعه ایرانی، آن‌ها در بهره‌گیری از گزاره‌های دیگر گفتمان‌ها و نیز ارائه استراتژی دارای اختلافاتی اساسی با یکدیگرند. درحالی که گفتمان سنت‌گرا در بسیاری از موارد،

آشکارا از مفاهیم و گزاره‌های گفتمان دینی و سنتی رایج در ایران بهره می‌گیرد، گفتمان تجددگرا بیش از هرچیز، متأثر از گزاره‌ها و مفاهیم گفتمان‌های روشن‌فکری و نیز، گفتمان دولت‌مدرن (قدرت) به‌شمار می‌رود.

برای مثال، در خرده‌گفتمان سنت‌گرا، مفاهیم و مؤلفه‌های هویتی زنانه، مانند حجاب و وظیفه مقدس مادری در کنار لزوم سوادآموزی و کسب دانش نوین همچنان مورد تأکید است، این درحالی است که در خرده‌گفتمان تجددگرا، اشتغال و استقلال فردی و اجتماعی زن مورد توجه قرار می‌گیرد و در این زمینه، داشتن حجاب و فرزندآوری در بیش‌تر مواقع مانعی جهت دستیابی به آزادی و برابری با مردان معرفی می‌شود. پس، درحالی‌که خرده‌گفتمان تجددگرا جهت رفع تبعیض جنسیتی و دستیابی به برابری حقوقی زنان و مردان در جامعه تلاش می‌کند و خواستار تغییر اساسی در ساختارهای اجتماعی و سیاسی جامعه بود، خرده‌گفتمان سنت‌گرا سعی داشت تا تنها شرایط و وضعیت زن را در جامعه ایرانی بهبود بخشد و راضی به اصلاح سنت‌های نادرست در این زمینه بود.

### بحث و نتیجه‌گیری

زنانگی و هویت زنانه در مدرنیته ایرانی بیش از هرچیز، برساخته‌ای از سوی گفتمان‌های مختلف اجتماعی بوده است. از دوره مشروطه تا مدرنیته پهلوی حداقل سه گفتمان اصلی در این زمینه ایفای نقش کرده‌اند. اگرچه در نگاه اول، این گفتمان‌ها اغلب در جدال و تناقض با یکدیگر یا در موازات هم قرار داشته‌اند، باوجوداین، مدرنیته این امکان را در اختیار زن به‌عنوان یک سوژه انسانی قرار داده است تا او بتواند دست به انتخاب بزند و به‌واسطه این انتخاب، در دل مدرنیته بایستد و به تناقضات و تضادهای زندگی خود معنایی راستین بخشد. بنابراین، اگرچه در ابتدا به‌نظر می‌رسد که گفتمان‌های دینی، ناسیونالیسم ایرانی و مدرنیته غربی، هر یک نافی و ناقض یکدیگر بوده‌اند، اما وجه تناقض‌آمیز مسئله در آن است که این هر سه در متن مشترک مدرنیته و در بیش‌تر مواقع با مفاهیم و ابزار مدرن دست به جدال و رقابت با یکدیگر زده‌اند. برای مثال، مهم‌ترین مفهومی که هر سه گفتمان مزبور برای پیش‌برد اهداف و مقاصد خود از آن بهره گرفته‌اند، غیریت‌سازی از نیروی رقیب و تعریف مفاهیم خود در مرزبندی با دیگری است. این درحالی است که زنان ایرانی با کنش‌گری خود و با امکانی که متن مدرن برای آن‌ها فراهم آورد با ترکیب هر سه مؤلفه گفتمان‌های هویتی؛ یعنی دینی (اسلامی)، ملی (ایرانی) و مدرن (غربی)، خود را به‌عنوان زن ایرانی مسلمان مدرن بازساخته، با این مفهوم به زندگی خود معنا بخشیده و بدین ترتیب، تلاش داشته‌اند تا جایگاه خود را در مناسبات اجتماعی نوین بازتعریف کنند. آن‌ها برای حفظ هویت اسلامی خود در برابر کشف حجاب رضاشاه ایستادند، در دفاع از آزادی‌خواهی و مساوات‌طلبی در مواجهه با ممانعت روحانیت

دینی و قشر سنت‌گرا از دست‌یابی به حقوق اجتماعی و انسانی خود؛ همچون تحصیل، اشتغال و حق رأی، قد علم کردند و درعین‌حال، آراء روشنفکران را در زمینه تقلید زن ایرانی از الگوی غربی مورد انتقاد قرار دادند. در واقع، در حالی که هرسه گفتمان مزبور با غیریت‌سازی از گفتمان رقیب و تعریف مفاهیم خود در مرزبندی با دیگری و برجسته‌سازی تنها یکی از مؤلفه‌های هویت‌ساز، تعریفی ایستا از زنانگی در ایران ارائه کرده و تلاش داشته‌اند تا فردیت و رؤیت‌ناپذیری سوژه‌های منفرد زنان را در ایران سرکوب کنند، نمایندگان گفتمان مقاومت زنانه بدون توجه به الزامات گفتمانی، با روایت‌های زنانه و نیز، ترکیب و گزینش مؤلفه‌های هویتی هریک از این گفتمان‌ها از یک‌سو بر آن بوده‌اند تا صدای حذف‌شده‌ی آن‌ها شنیده شود و از سوی دیگر، با به‌چالش‌طلبیدن سلطه‌ی این گفتمان‌ها موجبات تضعیف آن‌ها را فراهم آورده و سوژگی خود را به نمایش گذارده‌اند.

در مجموع می‌توان گفت هویت زن ایرانی امروز، همواره مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهایی بوده که در یک فرآیند تاریخی و متأثر از جریان‌ها و نیروهای گوناگون اجتماعی و سیاسی شکل گرفته و دارای ابعاد و وجوه گوناگونی است که گاه متفاوت و بعضاً در تضاد با یکدیگر قرار دارند. شاید بتوان این تفاوت‌ها را تاحدی ناشی از سرکوب‌ها، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های اجتماعی و هنجارهای رایج در جامعه به‌شمار آورد؛ چراکه در جامعه‌ای همچون جامعه‌ی ما، هویت زنانه در بیش‌تر مواقع از واقعیت اصلی خود فاصله گرفته و زیر پوسته‌ی برساخت گفتمان‌ها و نهادهای اجتماعی، پنهان شده است. به‌بیان دیگر، تمامی مساعی گفتمان‌های حاکم، القاء این باور در زنان ایرانی بوده که هویت برساخت‌شده‌ی زنان چیزی جز همان هویت واقعی آن‌ها نیست. حال آن‌که در بیش‌تر مواقع، نوعی تضاد و کشمکش میان هویت اجتماعی و سیاسی زنان و هویت واقعی آن‌ها در جامعه به‌چشم می‌خورد که همواره به‌شکلی نامحسوس در بستر جامعه در جریان است.

در جامعه‌ی مردسالار ایرانی پذیرش برابری سیاسی و اجتماعی زن و مرد هرگز به‌آسانی به‌دست نمی‌آید؛ چراکه از یک‌سو، مردان هویت سیاسی و اجتماعی زنان را نشأت‌گرفته از نهادهای مردانه تلقی می‌کنند و از پذیرش هویت سیاسی و اجتماعی مستقل زنان اجتناب می‌ورزند و از سوی دیگر، زنان خود را در چارچوب محدودیت‌های ساختاری یک جامعه‌ی مردسالار تعریف می‌کنند. البته، چنین برداشتی از هویت سیاسی و اجتماعی زنان را می‌توان نتیجه‌ی سلطه‌ی نهادهای سنتی مردسالاری به‌شمار آورد که در هرسه گفتمان روشن‌فکری، قدرت و دین همواره حضوری قابل‌ملاحظه داشته‌اند. در نتیجه، هویت اجتماعی و سیاسی زنان در ایران تا به امروز هیچ‌گاه این فرصت و امکان را نیافته است تا به‌شکل هویتی مستقل و بدون وابستگی به هویت مردانه نمود پیدا کند. همچنین، هویت فردی هر زن ایرانی امروز، در نتیجه‌ی قوانین و باورهای موجود همواره با دو تضاد مواجه بوده است، نخست: تضاد با خود فرد و دوم: تضاد با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند و خود، عضوی از آن به‌شمار می‌آید. بنابراین، زن ایرانی امروز به‌مثابه‌ی یک سوژه، ناگزیر از شکستن

باورها و سنت‌های رایج جامعه و به‌چالش‌کشیدن گفتمان‌های مردسالار حاکم است؛ چراکه جز از این طریق نخواهد توانست همچون یک سوژه به زبان خود و برای خود سخن بگوید.

## منابع

- آخوندزاده، میرزافتحعلی (۱۳۴۹)، *تمثیلات (شش نمایشنامه و یک داستان)*، مترجم: محمدجواد قراجه‌داغی، تهران: خوارزمی.
- ==== (۱۳۵۷)، *الفبای جدید و مکتوبات*، تبریز: احیاء.
- آدمیت، فریدون (۱۳۹۴)، *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*، تهران: گستره.
- احمدی، بابک (۱۳۷۷)، *معمای مدرنیته*، تهران: مرکز.
- اسدزاده، وحید (۱۳۸۹)، *"بررسی ابعاد و عوامل موثر بر تغییرات هویت جنسیتی زنان در دوره پهلوی اول"*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه پیام نور، تهران: مرکز تهران.
- امیدی‌پور، زهره (۱۳۹۰)، *"تحلیل گفتمان مقاومت زنان از دوره مشروطیت تا اوایل حکومت پهلوی"*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، تهران: دانشگاه الزهراء.
- ایرج‌میرزا (۱۳۵۳)، *دیوان اشعار*، به‌اهتمام: دکتر محمدجعفر محبوب، تهران: اندیشه.
- برگر، پیتر و توماس لاکمن (۱۳۷۵)، *ساخت اجتماعی واقعیت*، مترجم: فریبرز مجیدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- بهار، محمدتقی (ملک‌الشعرا) (۱۳۸۷)، *دیوان ملک‌الشعرا بهار*، تهران: نگاه.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷)، *متن، وانموده و تحلیل گفتمان*، *مجله گفتمان*، سال اول، شماره اول، ۱۶-۷.
- حامدی، زهرا (۱۳۹۴)، *بازتاب تعاملات فکری اندیشه‌گران در خصوص آموزش زنان در دوره پهلوی اول مبتنی بر سه نشریه عالم نسوان، شفق سرخ و اطلاعات*، تهران: تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، سال ۲۵، دوره جدید شماره ۲۷، ۱۲۴-۱۰۳.
- دریغوس، هیوبرت و پل رابینو (۱۳۷۹)، *میشل فوکو، فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، مترجم: حسین بشیریه، تهران: نی.
- دعاگوی، فاطمه (۱۳۹۰)، *"فرآیند شکل‌گیری هویت جدید زن در ایران از دوران ناصری تا پایان پهلوی اول"*، پایان‌نامه ارشد دانشگاه پیام نور، تهران، مرکز پرنده.
- دهخدا، علی اکبر (۱۲۸۶)، *چرند و پرند، روزنامه صوراصرافیل*، به‌کوشش: سیدعلی شاهر، تهران: گهبد، شماره‌های ۱۱، ۲۲، ۲۶.
- ساروخانی، باقر و مریم رفعت‌جاه (۱۳۸۳)، *زنان و بازتعریف هویت اجتماعی*، تهران: *مجله جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۱۸، ۱۶۰-۱۳۳.
- ساناساریان، الیز (۱۳۸۴)، *جنبش حقوق زنان در ایران*، مترجم: نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران.

- صادقی، فاطمه (۱۳۸۴)، *جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران (دوره پهلوی اول)*، تهران، قصیده‌سرا.
- فارسانی ترابی، سهیلا (۱۳۹۵)، زن و تحول گفتمان از خلال نشریه‌های زنان (از مشروطه تا پهلوی)، *تاریخ اسلام و ایران*، شماره ۱۲۰، ۹۲-۶۹.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، مترجم: گروه مترجمان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ای).
- فروردین، فیروزه (۱۳۸۸)، *بازنمایی ایدئولوژی جنسیت در گفتمان مشروطه*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- فلیک، اووه (۱۳۸۸)، *درآمدی بر تحقیق کیفی*، مترجم: هادی جلیلی، تهران، نی.
- کاستلز، امانوئل (۱۳۸۴)، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ: قدرت هویت (جلد ۲)*، مترجم: افشین خاکباز و احد علیقلیان، تهران، طرح نو.
- کچوئیان، حسین (۱۳۸۴)، *دیرینه‌شناسی در آراء و اندیشه‌های فوکو*، خبرنامه الکترونیکی انجمن جامعه‌شناسی، شماره ۱۹.
- کرمانی، میرزاآقاخان (۱۳۵۲)، *سه مکتوب*، تهران: دانشگاه تهران.
- ==== (۱۳۵۳)، *هشت بهشت*، تهران: دانشگاه تهران.
- لاهوئی ابوالقاسم (۱۳۵۸)، *دیوان لاهوتی*، به کوشش: احمد بشیری، تهران: امیرکبیر.
- مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۸۴)، *روش و نظریه در علوم سیاسی*، مترجم: امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- Beauvoir, S. (1972), *The second sex*. London: Pan Books LTD.
- Dant, T. (1991), *Knowledge, ideology & discourse: a sociological perspective*. London: Routledge.
- Foucault, M. (1969), *The Archaeology of Knowledge*. London: Routledge.
- Huberman Michel & Matthew Miles (2004). *Qualitative Data Analysis: A Methods Sourcebook*.
- Lindsey, L. (2010), *The Sociology of Gender: Theoretical Perspectives and Feminist Frameworks*, Pearson.
- Plicher, J. and Whelehan, I. (2005), *50 key concepts in Gender Studies*, Sage Publication, London.
- Tajfel, H., & Turner, J. C. (1986), [1979]. "The social identity theory of intergroup behaviour (pp. 7-24)". In Austin, William G.; Worchel, Stephen. *Psychology of Intergroup Relations* (2nd Ed.). Chicago: Nelson-Hall.